

قانون امور حسبی + اصلاحات و الحاقات

نوع سند: قوانین

قانون امور حسبی + اصلاحات و الحاقات

قانون امور حسبی مشتمل بر 378 ماده است.

امور حسبی مربوط به احوال شخصیه است که دادگاههای حقوقی مکلف به رسیدگی و اتخاذ تصمیم نسبت به آنها هستند، بدون اینکه رسیدگی به آنها متوقف بر وقوع اختلاف و منازعه بین اشخاص و اقامه دعوی از طرف آنها باشد.

این قانون، مشتمل بر 378 ماده در تاریخ دوم تیرماه 1319 به تصویب مجلس شورای ملی رسیده است. آخرین اصلاحات این قانون در سال 1374 انجام گرفته است.

قانون امور حسبی

باب اول - در کلیات

ماده 1

ماده 1 - امور حسبی اموری است که دادگاهها مکلفند نسبت بآن امور اقدام نموده و تصمیمی اتخاذ نمایند بدون اینکه رسیدگی بآنها متوقف بر وقوع اختلاف و منازعه بین اشخاص و اقامه دعوی از طرف آنها باشد.

ماده 2 - رسیدگی به امور حسبی تابع مقررات این باب می باشد مگر آنکه خلاف آن مقرر شده باشد.

ماده 3

ماده 3 - رسیدگی بامور حسبی در دادگاههای حقوقی بعمل می آید.

ماده 4 - در موضوعات حسبی هرگاه امری در خارج از مقر دادگاهی که کار در آنجا مطرح است باید انجام شود دادگاه مزبور میتواند انجام آن امر را به دادگاهی که کار در حوزه آن باید بشود ارجاع نماید و در اینصورت دادگاه نامبرده امر ارجاع شده را انجام و نتیجه را به دادگاه ارجاع کننده امر میفرستد.

ماده 5

ماده 5 - مقررات راجع به نیابت قضائی که در آیین دادرسی مدنی ذکر شده شامل امور حسبی خواهد بود.

ماده 6 - در صورتی که دو یا چند دادگاه برای رسیدگی به موضوعی صالح باشند دادگاهی که بدواً به آن رجوع شده است رسیدگی می‌نماید.

ماده 7 - در صورت حدوث اختلاف در صلاحیت دادگاه‌ها رفع اختلاف به ترتیب مقرر در آیین دادرسی مدنی بعمل می‌آید.

ماده 8 - دادرس باید در موارد زیر از مداخله در امور حسبی خودداری کند:

1 - اموری که در آن‌ها ذینفع است.

2 - امور راجع به زوجه خود (زوجه‌ای که در عده طلاق رجعی است در حکم زوجه است).

3 - امور اقرباء نسبی و سببی خود در درجه 1 و 2 از طبقه اول و درجه یک از طبقه دوم.

4 - امور راجع به اشخاصی که سمت ولایت یا قیمومت یا نمایندگی نسبت بآنها دارد.

ماده 9 - در موارد خودداری دادرس هرگاه در آن حوزه دادرس صلاحیتدار برای رسیدگی نباشد رسیدگی به دادگاه نزدیکتر ارجاع میشود.

ماده 10 - در موارد ماده 7 دادرس باید از رسیدگی خودداری نماید، ولی اشخاص ذینفع نمیتوانند به استناد این ماده دادرس را رد نمایند.

ماده 11 - عدم صلاحیت محلی دادگاه یا خودداری دادرس از مداخله در خصوص امری رافع آثار قانونی اقدام یا تصمیمی که بعمل آمده است نخواهد بود.

ماده 12

ماده 12 - روزهای تعطیل مانع از رجوع به دادرس در امور حسبی نیست، ولی دادرس می‌تواند رسیدگی را در روزهای تعطیل بتأخیر اندازد مگر اینکه امر از امور فوری باشد.

ماده 13 - درخواست در امور حسبی ممکن است کتبی یا زبانی باشد - درخواست زبانی در صورت مجلس نوشته شده به امضاء درخواست کننده می‌رسد.

ماده 14 - در امور حسبی دادرس باید هرگونه بازجویی و اقدامی که برای اثبات قضیه لازم است بعمل آورد هر چند درخواستی از دادرس نسبت به آن اقدام نشده باشد و در تمام مواقع رسیدگی می‌تواند دلایلی که مورد استناد واقع می‌شود قبول نماید.

ماده 15 - اشخاص ذینفع میتوانند شخصاً در دادگاه حاضر شوند یا نماینده بفرستند و نیز میتوانند کسی را بسمت مشاور همراه خود به دادگاه بیاورند و در صورتیکه نماینده به دادگاه فرستاده شود نمایندگی او باید نزد دادرس محرز شود.

تبصره - نماینده اعم از وکلاء دادگستری یا غیر آنهاست.

ماده 16 - حساب مواعد به ترتیبی است که در آئین دادرسی مدنی ذکر شده و اگر روز آخر موعد مصادف با تعطیل شود آخر موعد روز بعد از تعطیل خواهد بود.

ماده 17

ماده 17 - در مهلت هائی که مسافت رعایت میشود ترتیب آن مطابق مقررات آئین دادرسی مدنی راجع به مسافت است.

ماده 18 - اشخاص ذینفع می‌توانند پرونده‌های امور حسبی را ملاحظه نموده و از محتویات آن رونوشت گواهی شده یا گواهی نشده از دفتر دادگاه بگیرند.

ماده 19 - هرگاه ضمن رسیدگی به امور حسبی دعوائی از طرف اشخاص ذینفع حادث شود که رسیدگی به امور حسبی متوقف به تعیین تکلیف نسبت به آن دعوی باشد دادرس در صورت درخواست دستور موقتی در موضوع آن دعوی مطابق مقررات دادرسی فوری صادر می‌نماید.

ماده 20

ماده 20 - اقدام و دخالت دادستان در امور حسبی مخصوص به مواردی است که در قانون تصریح شده است.

ماده 21

ماده 21 - در مواردی که دادستان مکلف با اقدامی میباشد اقدام به عهده دادرسی دادگاه شهرستانی است که رسیدگی در حوزه آن دادگاه بعمل می‌آید.

ماده 22

ماده 22 - دادرسی پس از تمام شد بازجوئی و رسیدگی منتهی در ظرف دو روز تصمیم خود را اعلام می‌نماید.

ماده 23

ماده 23 - تصمیم دادرسی باید موجه و مدلل باشد.

ماده 24

ماده 24 - در مواردی که تصمیمات دادگاه باید ابلاغ شود ترتیب ابلاغ مانند مقررات آئین دادرسی مدنی است.

ماده 25

ماده 25 - در صورتی که ابلاغ در کشور بیگانه باید بعمل آید دادرسی میتواند ترتیب سهل تری برای ابلاغ در نظر گرفته و دستور دهد.

ماده 26

ماده 26 - هرگاه شخصی که تصمیم دادگاه باید باو ابلاغ شود در دادگاه حاضر باشد تصمیم دادگاه باو اعلام و این عمل ابلاغ محسوب است و رونوشت نیز باو داده میشود.

ماده 27

ماده 27 - تصمیم دادگاه در امور حسبی قابل پژوهش و فرجام نیست جز آنچه در قانون تصریح شده باشد.

ماده 28

ماده 28 - مرجع شکایت پژوهشی از تصمیمات قابل پژوهش در امور حسبی دادگاهی است که مطابق آیین دادرسی مدنی صلاحیت رسیدگی پژوهشی و احکام دادگاه صادرکننده تصمیم در مورد دعاوی دارد.

ماده 29 - مدت پژوهش همانست که برای پژوهش احکام در آیین دادرسی مدنی مقرر شده.

ماده 30

ماده 30 - در صورتیکه پژوهش خواه اثبات کند که پژوهش خواستن او در موعد به واسطه عذر موجه بوده و در ظرف ده روز از تاریخ رفع عذر پژوهش بخواهد دادگاهی که مرجع رسیدگی پژوهش است میتواند مهلت پژوهش را تجدید نماید مشروط باینکه از تاریخ انقضاء مدت پژوهش بیش از شش ماه نگذشته باشد.

ماده 31

ماده 31 - مهلت جدید نباید بیش از موعد پژوهش باشد و درخواست تجدید مهلت بیش از یکدفعه پذیرفته نیست.

ماده 32 - شکایت پژوهشی بدفتر دادگاهی که صادرکننده تصمیم مورد شکایت بوده داده میشود و دفتر نامبرده باید فوراً شکایت نامه را ثبت و رسید آن را به شاکی داده و منتهی در ظرف دو روز شکایتنامه پژوهشی را با برگهای مربوط به آن دادگاهی که مرجع رسیدگی پژوهشی است بفرستد.

ماده 33 - شکایت پژوهشی ممکن است شفاهی باشد در این صورت شکایت نامبرده در صورتمجلس

دادگاه درج و بامضاء شاکی و دادرس میرسد و اینصورت مجلس با برگ‌های مربوطه بدادگاه مرجع رسیدگی پژوهشی فرستاده خواهد شد.

ماده 34

ماده 34 - شکایت پژوهشی ممکن است مبنی بر جهات یا ادله جدید باشد.

ماده 35

ماده 35 - شکایت پژوهشی موجب تعویق اجراء تصمیم مورد شکایت نمیشود مگر اینکه دادگاهی که رسیدگی پژوهشی میکند قرار تاخیر اجرای آن را بدهد.

ماده 36

ماده 36 - تصمیم دادگاه استان به اتفاق یا باکثریت آراء معلوم میشود.

ماده 37 - دادگاهی که رسیدگی پژوهشی مینماید هرگونه رسیدگی و تحقیقی که مفید و لازم بداند بدون احتیاج به درخواست بعمل می‌آورد و پس از رسیدگی اگر تصمیم مورد شکایت را صحیح بداند آن را تایید و چنانچه نقصی در تصمیم نامبرده مشاهده کند موافق نظر خود آن را تکمیل می‌نماید و هرگاه تصمیم مورد شکایت را صحیح نداند آن را الغاء نموده و تصمیم مقتضی را اعلام می‌نماید.

ماده 38 - هرگاه در تصمیم دادگاه اشتباهی در حساب یا سهو قلم یا اشتباهات دیگری رخ دهد مثل از قلم افتادن نام یکی از اشخاص ذینفع یا زیاد شدن نامی - مادام که آن تصمیم به وسیله شکایت به دادگاه بالاتر از دادگاه خارج نشده باشد دادگاه صادرکننده تصمیم مستقلاً یا به درخواست یکی از اشخاص ذینفع آن را تصحیح می‌نماید و این تصحیح زیر تصمیم دادگاه یا برگ دیگری که پیوست آن میشود نوشته خواهد شد. دادن رونوشت از تصمیم دادگاه بدون پیوست نامبرده ممنوع است.

تصحیح باشخصاصیکه تصمیم دادگاه باید ابلاغ شود ابلاغ میشود و در مواردی که تصمیم دادگاه قابل پژوهش است تصحیح آنهم در موعد مقرر برای پژوهش قابل پژوهش خواهد بود.

ماده 39

ماده 39 - هرگاه تصمیم دادگاه از اعتبار افتاده باشد تصحیح هم از اعتبار خواهد افتاد.

ماده 40 - هرگاه دادگاه راسا یا بر حسب تذکر به خطای تصمیم خود برخورد در صورتی که آن تصمیم قابل پژوهش نباشد میتواند آن را تغییر دهد.

ماده 41

ماده 41 - تصمیمی که در زمینه درخواستی بعمل آمده است تعبیر آن هم محتاج به درخواست است.

ماده 42 - هرگاه در استنباط از مواد قانون بین دادرشائی که رسیدگی پژوهشی میکنند اختلاف نظر باشد دادگاهی که به امر حسبی رسیدگی پژوهشی می نماید میتواند بتوسط دادستان دیوان کشور نظر هیئت عمومی دیوان کشور را بخواهد و در این صورت دادگاه نظر خود را با دلائل آن برای دادستان دیوان کشور میفرستد و پس از آنکه دیوان کشور نظر خود را اعلام کرد دادگاه مکلف است مطابق آن عمل نماید.

ماده 43 - دادستان دیوان کشور از هر طریقی که مطلع بسوء استنباط از مواد این قانون در دادگاهها بشود یا باختلاف نظر دادگاهها راجع به امور حسبی اطلاع حاصل کند که مهم و مؤثر باشد نظر هیئت عمومی دیوان کشور را خواسته و بوزارت دادگستری اطلاع میدهد که بدادگاهها ابلاغ شود و دادگاهها مکلف اند بر طبق نظر مزبور رفتار نمایند.

ماده 44 - کسانی که تصمیم دادگاه را در امور حسبی برای خود مضر بدانند میتوانند بر آن اعتراض نمایند خواه تصمیم از دادگاه نخست صادر شده و یا از دادگاه پژوهشی باشد و حکمی که در نتیجه اعتراض صادر میشود قابل پژوهش و فرجام است.

ماده 45

ماده 45 - مقررات آیین دادرسی مدنی راجع بنظم جلسه رسیدگی شامل امور حسبی نیز خواهد بود.

ماده 46 - در امور حسبی اگر دادرس آشنا بزبان اشخاص باشد ملزم بمداخله دادن مترجم نیست و در صورت احتیاج بمترجم دادرس میتواند کسی که طرف اعتماد اوست برای ترجمه انتخاب نماید.

مترجم نباید از اشخاص مذکور در ماده 8 انتخاب شود.

ماده 47

ماده 47 - در مورد دعوی خیانت یا عدم لیاقت و سایر موجبات عزل وصی یا قیم یا ضم امین ترتیب رسیدگی مطابق مقررات این قانون است و حکمی که در اینخصوص صادر میشود مطابق آیین دادرسی مدنی قابل پژوهش و فرجام است.

باب دوم در قیمومت

فصل اول - صلاحیت دادگاه قیمومت

ماده 48 - امور قیمومت راجع به دادگاه شهرستانی است که اقامتگاه محجور در حوزه آن دادگاه است و اگر محجور در ایران اقامتگاه نداشته باشد دادگاهی که محجور در حوزه آن دادگاه سکنی دارد و برای امور قیمومت صالح است.

ماده 49

ماده 49 - هرگاه محجور در خارج ایران اقامت یا سکنی داشته باشد امور قیمومت راجع بدادگاه شهرستان تهران است.

ماده 50 - در صورتی که محجور در خارج ایران اقامت یا سکنی دارد مطابق ماده 1228 قانون مدنی مامور کنسولی ایران قیم موقت برای محجور معین نماید اگر دادگاه تهران تصمیم مامور کنسولی را تنفیذ نکند تعیین قیم با دادگاه نامبرده خواهد بود.

ماده 51 - در صورتی که متوفی دارای صغاری باشد که اقامتگاه آنها مختلف است دادگاهی که برای یک نفر از صغار بدواً تعیین قیم کرده است میتواند برای صغاری هم که در حوزه آن دادگاه اقامت ندارند قیم معین نماید و اگر قیم معین نشده باشد دادگاهی که کوچکترین صغیر در حوزه آن اقامت دارد برای تعیین قیم نسبت بتمام صغار صلاحیت خواهد داشت - و اگر معلوم نباشد کدام یک از صغار کوچکترند هر یک از دادگاهها که صغیر در حوزه آن دادگاه اقامت دارد صالح است.

ماده 52

ماده 52 - هرگاه در اقامت گاه محجور دادگاه صلاحیتدار برای امور قیمومت نباشد امور مزبور با

نزدیکترین دادگاه صلاحیتدار باقامتگاه محجور خواهد بود.

ماده 53

ماده 53 - در صورتیکه اقامتگاه محجور معلوم نباشد امور قیمومت با دادگاهی است که محجور در حوزه آن دادگاه یافت میشود.

ماده 54

ماده 54 - عزل و تعیین قیم جدید و تعیین قیم موقت و سایر امور محجور که راجع به دادگاه است با دادگاهی است که بدو تعیین قیم کرده است.

فصل دوم - ترتیب تعیین قیم

ماده 55

ماده 55 - علاوه بر اشخاص مذکور در ماده 1219 و 1220 و 1221 قانون مدنی شهرداری و اداره آمار و ثبت احوال و مامورین آنها و دهبان و بخشدار در هر محل مکلفند پس از اطلاع بوجود صغیری که محتاج به تعیین قیم است به دادستان شهرستان حوزه خود اطلاع دهند.

ماده 56

ماده 56 - هر یک از دادگاهها که در جریان دعوی مطلع بوجود محجوری شود که، ولی یا وصی یا قیم نداشته باشد باید بدادستان برای تعیین قیم اطلاع بدهد.

ماده 57 - در رسیدگی به درخواست حجر دادگاه نسبت به اشخاصی که مجنون یا سفیه معرفی شده اند هرگونه تحقیقی که لازم بداند بعمل میآورد و میتواند اشخاصی که اطلاعات آنها را قابل استفاده بداند احضار نموده و یا برای تحقیق از اشخاص نامبرده نماینده بفرستد و پس از رسیدگی و تحقیقات لازم و احراز حجر حکم بحجر میدهد و در صورت عدم احراز حجر درخواست حجر را رد می نماید.

ماده 58 - هرگاه دادگاه لازم بداند از کسی که محجور معرفی شده تحقیق کند و آنشخص نتواند در دادگاه

به واسطه عذر موجه حاضر شود دادرس دادگاه شخصا یا به وسیله نماینده در خارج از دادگاه از او تحقیق می‌نماید.

ماده 59

ماده 59 - هرگاه صغیری که، ولی خاص ندارد در زمان رسیدن بسن رشد سفیه یا مجنون باشد قیم باید بدادستان جنون یا سفه او را اطلاع دهد و دادستان پس از اطلاع باین امر مکلف است در موضوع جنون و سفاهت تحقیق نموده و دلایل آن را اعم از نظریات کارشناس و اطلاعات مطلعین و غیره به دادگاه بفرستد و دادگاه پس از رسیدگی و احراز جنون یا سفه حکم با استمرار و بقاء حجر صادر مینماید در این صورت ممکن است قیم سابق را هم بقیمومت ابقاء نمود.

ماده 60

ماده 60 - برای چند نفر از اشخاص محتاج بقیم میتوان یک قیم معین نمود مگر آنکه اداره امور هر یک از آنها محتاج بقیم علیحده باشد.

ماده 61

ماده 61 - پدر یا مادر محجور مادام که شوهر ندارد با داشتن صلاحیت برای قیمومت بر دیگران مقدم میباشد.

ماده 62

ماده 62 - در صورت محجور شدن زن شوهر با داشتن صلاحیت برای قیمومت بر دیگران مقدم است.

ماده 63 - در مورد تعدد قیم و همچنین در موردی که ناظر معین شده است دادگاه معین میکند که در صورت اختلاف نظر بین قیم‌ها یا بین قیم و ناظر به دادگاه یا شخص ثالثی رجوع نماید و یا ترتیب دیگری را برای رفع اختلاف پیش بینی نماید.

ماده 64 - دادگاه می‌تواند شخصی را که درخواست حجر او شده است قبل از صدور حکم و یا بعد از صدور حکم و قبل از قطعی شدن آن از بعضی یا تمام تصرفات در اموال موقتاً ممنوع نماید، و در اینصورت دادگاه امینی موقتاً برای حفظ اموال و تصرفاتی که ضرورت دارد معین مینماید.

ماده 65 - بعد از قطعی شدن حکم حجر به واسطه انقضاء مدت پژوهش یا صدور حکم پژوهشی بحجر اقدام به تعیین قیم می‌گردد.

ماده 66 - دادستان و محجور و قیم محجور نسبت به تصمیمات دادگاه در موارد زیر می‌توانند پژوهش بخواهند اگر قیم متعدد باشد هر یک از آنها حق پژوهش دارند:

1 - حکم حجر.

2 - حکم بقاء حجر.

3 - رفع حجر.

4 - رد درخواست حجر.

5 - رد درخواست بقاء حجر.

6 - رد درخواست رفع حجر.

ماده 67

ماده 67 - نصب قیم در صورتی که قیم در دادگاه حاضر باشد حضوراً باو اعلام و اگر در دادگاه حاضر نباشد باید فوراً باو ابلاغ گردد.

ماده 68 - قیم باید در ظرف سه روز پس از ابلاغ با رعایت مسافت قبول یا عدم قبول قیمومت را به دادستان اطلاع دهد و اگر در این مدت قبول خود را اطلاع نداد یا قیمومت را قبول نکرد دادستان دادگاه را برای تعیین شخص دیگری بسمت قیمومت مطلع میکند؛ و هرگاه قبل از تعیین قیم جدید شخصی که قبلاً بقیمومت معین شده قبول قیمومت را بدادستان اطلاع دهد شخص دیگری معین نخواهد شد.

ماده 69

ماده 69 - دادگاه در تمام امور تصمیمات خود را بهر طریقی که مقتضی بداند بدادستان اطلاع میدهد.

ماده 70

ماده 70 - اثر حجر از تاریخ قطعیت حکم مترتب میشود لیکن اگر ثابت شود که علت حجر قبل از تاریخ حکم حجر وجود داشته اثر حجر از تاریخ وجود علت حجر مترتب می‌شود.

ماده 71

ماده 71 - در مواردی که علت حجر بعد از رشد حادث شده باشد دادگاه باید ابتداء تاریخ حجر را که بر او معلوم شده است در حکم خود قید نماید.

ماده 72 - حکم حجر یا رفع حجر مانع نیست که اگر اهلیت یا عدم اهلیت یکی از متعاملین در دادگاهی قبل از حکم حجر و یا بعد از رفع حجر ثابت شود دادگاه بآنچه نزد او ثابت شده است ترتیب اثر دهد.

ماده 73 - در صورتی که محجور، ولی یا وصی داشته باشد دادستان و دادگاه حق دخالت در اداره امور او ندارند و فقط دادرس بعد از رسیدگی لازم میتواند وصایت وصی را تصدیق نماید.

فصل سوم - اختیارات و مسئولیت قیم

ماده 74

ماده 74 - قیم از تاریخی که سمت قیمومت باو اطلاع داده میشود شروع باعمال قیمومت خواهد نمود.

ماده 75

ماده 75 - هرگاه قیم پس از تاریخ نصب و قبل از ابلاغ باو عملی بعنوان قیمومت نسبت به محجور کرده باشد نافذ است.

ماده 76

ماده 76 - قیم در سیاهه اموال محجور که در ابتداء دخالت خود تنظیم میکند باید برگهای بهادار و اسناد دیون و اسناد املاک و تمام برگهائی که دارای اهمیت است ذکر نماید و برگهائی که بهاء و اهمیتی ندارد هر نوعی از آنها را علیحده بایگانی و عدد برگها را در سیاهه دارائی قید کند.

ماده 77

ماده 77 - قیم باید اجرت کسیکه برای حفظ اموال از طرف دادستان یا دادرس معین شده است از مال محجور بپردازد.

ماده 78

ماده 78 - قیم میتواند هزینه تهیه صورتحساب و تسلیم اموال را اگر از اموال محجور برداشته است پس از زوال سمت خود از محجوریکه رفع حجر از او شده یا کسیکه بجای او بسمت قیمومت منصوب شده است مطالبه نماید.

ماده 79

ماده 79 - قیم باید در تربیت و اصلاح حال محجور سعی و اهتمام نماید و در امور او رعایت مصلحت را بنماید.

ماده 80 - قیم باید اموال ضایع شدنی محجور را بفروشد و از پول آن با رعایت مصلحت محجور مالی خریداری و یا بترتیب دیگری که مصلحت باشد رفتار نماید.

ماده 81 - قیم میتواند با رعایت مصلحت اموال منقولهای که مورد احتیاج محجور نیست فروخته و نسبت بپول آن مطابق ماده فوق عمل نماید.

ماده 82 - قیم باید هزینه زندگانی محجور و اشخاص واجب النفقه او و همچنین هزینه معالجه آنها را در بیمارستان و ... و هزینه لازم دیگر از قبیل هزینه تربیت اطفال محجور را بپردازد و اگر محجور دیوانه باشد باید بحسب اقتضاء در خانه یا تیمارستان تحت معالجه قرار داده شود.

ماده 83 - اموال غیرمنقول محجور فروخته نخواهد شد. مگر با رعایت غبطه او و تصویب دادستان.

ماده 84

ماده 84 - اسناد و اشیاء قیمتی باید با اطلاع دادستان در محل امنی نگاهداری شود و وجوه نقدی که محل احتیاج نیست باید در یکی از بانک‌های معتبر گذاشته شود.

ماده 85

ماده 85 -، ولی یا قیم میتواند در صورتیکه مقتضی بداند به محجور اجازه اشتغال بکار یا پیشه‌ای بدهد و در این صورت اجازه نامبرده شامل لوازم آن کار یا پیشه هم خواهد بود.

ماده 86

ماده 86 - محجور ممیز میتواند اموال و منافعی را که بسعی خود او حاصل شده است با اذن، ولی یا قیم اداره نماید.

ماده 87

ماده 87 - قیم باید بعد از رفع حجر اموال محجور را بتصرف او بدهد و اگر در مدت حجر سمت قیمومت از قیم سلب و بجای او شخص دیگری معین شد اموال را بتصرف قیم بعدی بدهد.

ماده 88

ماده 88 - در صورتی که پزشک ازدواج مجنون را لازم بداند قیم با اجازه دادستان میتواند برای مجنون ازدواج نماید و هرگاه طلاق زوجه مجنون لازم باشد به پیشنهاد دادستان و تصویب دادگاه قیم طلاق میدهد.

ماده 89 - در صورت فوت قیم ورثه کبیر او اگر باشند مکلف هستند بدادستان اطلاع دهند و مادام که قیم جدید معین نشده حفظ و نظارت در اموال صغار و مجانین و اشخاص غیررشید که قیم آنها فوت شده به عهده دادستان خواهد بود.

ماده 90

ماده 90 - وجوه زائد از احتیاج صغیر را قیم در صورت امکان نباید بدون سود بگذارد و اگر بیش از شش ماه بدون سود گذاشت مسئول تأدیه خسارت به میزان خسارت تأخیر تأدیه خواهد بود.

ماده 91 - در صورتیکه پس از تعیین قیم مورث محجور فوت نماید قیم مکلف است در ظرف ده روز درخواست مهر و موم و تحریر ترکه متوفی را بنماید.

ماده 92

ماده 92 - بعد از زوال قیمومت قیم مسئول حفظ اموال محجور است تا بتصرف شخصی که باید تصرف نماید بدهد.

ماده 93

ماده 93 - هرگاه قیم در پول محجور بسود خود تصرف نماید از تاریخ تصرف مسئول خسارت تاخیر تأدیه میباشد.

ماده 94

ماده 94 - در صورتیکه قیم متعدد بوده و با شرکت یکدیگر در اموال محجور تعدی یا تفریط نمایند هر یک از آنها مسئولیت تضامنی دارند؛ و اگر بعضی از قیمین بدون شرکت دیگران تعدی یا تفریط در اموال محجور نمایند مسئولیت متوجه بکسی خواهد بود که تعدی یا تفریط کرده است.

ماده 95

ماده 95 - هزینه حفظ و اداره اموال محجور و هزینه‌ای که برای رسیدگی به امور محجور و انجام وظایف قیمومت لازم میشود از اموال محجور تأدیه میگردد.

فصل چهارم - عزل قیم

ماده 96 - محجور ممیز میتواند از قیم برای ندادن هزینه و کوتاهی او در تربیت و نگاهداری خود شکایت نماید در این صورت هرگاه دادگاه شکایت را وارد دید دستوری که مناسب است میدهد و قیم باید بر طبق آن دستور عمل کند.

مفاد این ماده در موردی که دادستان کوتاهی قیم را در تربیت و نگاهداری محجور و دادن هزینه او به دادگاه اطلاع بدهد اجرا خواهد شد.

ماده 97

ماده 97 - محجور و هر ذی‌علاقه‌ای میتوانند به دادستان وجود سبب عزل قیم را اطلاع دهند در این صورت اگر دادستان سبب عزل را موجود دید از دادگاه درخواست عزل قیم را مینماید.

ماده 98 - برای رسیدگی به درخواست عزل قیم باید قیم و در صورت لزوم دادستان احضار شوند و حکمی که راجع به عزل صادر میشود باید مدلل و موجه باشد.

ماده 99

ماده 99 - قیم از تصمیم دادگاه راجع به عزل خود و دادستان از رد درخواست عزل قیم میتواند پژوهش بخواهند و مادامیکه تکلیف قطعی معین نشده امور صغیر به وسیله دادستان یا قیمی که موقتاً برای محجور معین می‌شود انجام خواهد شد.

ماده 100

ماده 100 - اعمال قیم بعد از ابلاغ حکم عزل او نافذ نیست.

ماده 101

ماده 101 - در مورد ماده 1244 قانون مدنی اگر قیم قبل از تعیین شخص دیگری بجای او صورتحساب را فرستاده یا معلوم شود که تاخیر در فرستادن صورتحساب به واسطه عذر موجه بوده است ممکن است همان شخص را بقیومت ابقاء یا مجدداً او را به قیمومت معین نمود.

ماده 102 - محجور میتواند در موارد رفع حجر اعلام خروج از قیمومت را از دادگاه بخواهد و دادگاه پس از رسیدگی و احراز موجب رفع حجر خروج محجور را از تحت قیمومت اعلام مینماید.

باب چهارم - امور راجع بامین

ماده 103 - علاوه بر مواردی که مطابق قانون مدنی تعیین امین میشود در موارد زیر نیز امین معین خواهد شد:

1 - برای اداره سهم الارثی که ممکن است از ترکه متوفی به جنین تعلق گیرد در صورتیکه جنین، ولی یا وصی نداشته باشد.

2 برای اداره اموالی که به مصارف عمومی اختصاص داده شده و مدیری نداشته باشد.

ماده 104

ماده 104 - کسیکه در اثر کبر سن یا بیماری و امثال آن از اداره تمام و یا بعض اموال خود عاجز شده میتواند از دادگاه بخواهد که برای اداره اموال او امین معین شود.

ماده 105 - تعیین امین برای جنین در دادگاه شهرستانی بعمل می آید که مادر جنین در حوزه آن دادگاه اقامت دارد و برای کسیکه عاجز از اداره اموال خود است دادگاه شهرستانی که شخص نامبرده در حوزه آن اقامت دارد و در سایر مواردی که احتیاج به تعیین امین پیدا میشود دادگاه شهرستانی صالح است که در حوزه آن دادگاه احتیاج بتعیین امین حاصل شده است.

ماده 106

ماده 106 - سایر امور مربوطه بامین با دادگاهی است که امین را تعیین کرده است.

ماده 107

ماده 107 - در مورد جنین دادستان و اقربای جنین و در مورد مصارف عمومی دادستان و هر ذی نفعی میتواند از دادگاه درخواست تعیین امین نماید.

ماده 108

ماده 108 - دادستان میتواند اشخاصی را که برای سمت امانت مناسب باشند بدادگاه معرفی نموده و دادگاه پس از احراز لزوم تعیین امین از بین اشخاص نامبرده یا اشخاص دیگر که طرف اعتماد باشند یک یا چند نفر را بسمت امین معین مینماید.

ماده 109 - مادر جنین در صورت داشتن صلاحیت بر دیگران مقدم است و در صورت عدم صلاحیت یا عدم قبول او اقربای نسبی و سببی جنین بر دیگران مقدم خواهند بود.

ماده 110 - در غیر مورد جنین پدر و جد و مادر و اولاد و زن و شوهر کسیکه امین برای اداره اموال او معین میشود با داشتن صلاحیت بترتیب مذکور بر دیگران تقدم دارند و در صورت نبودن اشخاص مذکور سایر اقربا بر دیگران مقدم هستند.

ماده 111

ماده 111 - دادگاه میتواند علاوه بر امین یک یا چند نفر را بعنوان ناظر معین نماید.

ماده 112

ماده 112 - در صورت تعدد امین و ناظر دادگاه باید حدود اختیارات آنها را معین نماید و نیز میتواند وظائف امناء متعدد را تفکیک کند.

ماده 113 - حفظ و نظارت اموال در مواردی که محتاج به تعیین امین است مادام که امین معین نشده بعهدہ دادستانی است که اموال در حوزه او یافت میشود.

ماده 114 - در خارج ایران مامورین کنسولی ایران حق دارند برای اداره اموال ایرانیان که محتاج به تعیین امین و واقع در حوزه ماموریت آنهاست موقتا نصب امین نمایند و باید تا ده روز پس از نصب امین مدارک عمل خود را بوسیله وزارت امور خارجه بوزارت دادگستری بفرستند نصب امین نامبرده وقتی قطعی میگردد که دادگاه شهرستان تهران تصمیم مأمور کنسولی را تنفیذ کند.

ماده 115

ماده 115 - وظایف و اختیاراتی که بموجب قانون و نظامات مربوطه در مورد دخالت دادستانها در امور

محتاج بتعیین امین مقرر است در خارج ایران به عهده مأمورین کنسولی خواهد بود.

ماده 116 - اگر در عهد و قراردادهای منعقدہ بین دولت ایران و دولتی که مأمور کنسولی مأموریت خود را در کشور آن دولت اجرا میکند ترتیبی بر خلاف مقررات دو ماده فوق اتخاذ شده باشد مأمورین مذکور مفاد آن دو ماده را تا حدی که با مقررات عهدنامه یا قرارداد مخالف نباشد اجراء خواهند کرد.

ماده 117

ماده 117 - اشخاصی که نباید بقیمومت منصوب شوند بسمت امین معین نخواهند شد.

ماده 118

ماده 118 - کسی که بعنوان عجز از اداره اموال برای او امین معین شده اگر تصرفی در اموال خود بنماید نافذ است و امین نمیتواند او را ممانعت نماید.

ماده 119

ماده 119 - مقررات راجع بوظائف و اختیارات و مسئولیت قیم شامل امین غائب و جنین هم میشود.

ماده 120

ماده 120 - سمت امینی که برای جنین معین شده است پس از تولد طفل زائل میشود و در غیر اینمورد نیز پس از زوال سببی که موجب تعیین امین شده است سمت امین زائل خواهد شد.

ماده 121

ماده 121 - مقررات راجع بعزل قیم نسبت به امین هم جاری است.

ماده 122 - امینی که برای اداره اموال مربوطه بمصارف عمومی تعیین میشود باید بترتیبی که مقرر شده و موافق مصلحت اموال را اداره و در مصارف مخصوصه که مقرر شده است صرف نماید.

ماده 123

ماده 123 - امینی که برای اداره اموال عاجز معین میشود بمنزله وکیل عاجز است و احکام وکیل نسبت به او جاری است.

ماده 124 - امین باید در ظرف سه روز پس از ابلاغ با رعایت مدت مسافت مذکور در آیین دادرسی مدنی قبول یا عدم قبول سمت امانت را به دادگاه اطلاع دهد و اگر در اینمدت قبول خود را اطلاع نداد شخص دیگری معین خواهد شد مگر اینکه قبل از تعیین دیگری قبول سمت امانت را به دادگاه اطلاع دهد که در این صورت همان شخص به سمت امانت باقی خواهد ماند.

ماده 125

ماده 125 - هزینه حفظ و اداره اموالی که برای آن امین معین شده است از اموال نامبرده برداشته خواهد شد.

باب چهارم - راجع به غائب مفقودالاثر

فصل اول - در صلاحیت دادگاه

ماده 126

ماده 126 - امور راجع بغائب مفقودالاثر با دادگاه شهرستان محلی است که آخرین اقامتگاه غائب در آن محل بوده.

ماده 127

ماده 127 - هرگاه آخرین اقامتگاه غائب در خارج از ایران باشد دادگاهی برای رسیدگی به امور غائب صالح است که آخرین محل سکونت غائب در حوزه آن دادگاه بوده.

ماده 128

ماده 128 - هرگاه غائب در ایران اقامتگاه یا محل سکنی نداشته یا اقامتگاه و محل سکنای او در ایران معلوم نباشد دادگاه محلی برای رسیدگی به امور غائب صالح است که ورثه غائب در آن محل اقامت یا سکنی دارند.

ماده 129

ماده 129 - در صورتی که ورثه غائب در ایران معلوم نباشد دادگاهی صالح است که غائب در آنجا مال دارد.

فصل دوم - در تعیین امین

ماده 130

ماده 130 - دادستان و اشخاص ذی نفع از قبیل وراثت و بستانکار حق دارند از دادگاه درخواست تعیین امین برای اداره اموال غائب بنمایند.

ماده 131

ماده 131 - پس از وصول درخواست تعیین امین دادگاه در خصوص غیبت و اینکه غائب کسی را برای اداره اموال خود معین کرده است یا نه تحقیق نموده و پس از احراز غیبت و وجود شرایط ماده 1012 قانون مدنی تعیین امین مینماید.

ماده 132

ماده 132 - کسیکه در زمان غیبت غائب عملاً متصدی امور او باشد در موقع تعیین امین برای غائب آن شخص بر دیگران مقدم خواهد بود.

ماده 133

ماده 133 - غائبی که تابعیت او مشکوک است تابع مقررات راجع بتبعه ایران است.

ماده 134

ماده 134 - سایر احکام امین غائب مطابق احکام مذکور در قانون مدنی و باب سوم این قانون است.

ماده 135

ماده 135 - بعد از صدور حکم موت فرضی غائب یا معلوم شدن موت حقیقی یا زنده بودن غائب سمت امین زایل می شود.

فصل سوم - دادن اموال بطور موقت بتصرف ورثه

ماده 136 - بعد از گذشتن دو سال تمام از آخرین خبر غائب ورثه او می توانند از دادگاه درخواست کنند که دارائی غائب بتصرف آنها داده شود.

ماده 137 - درخواست باید کتبی و مشتمل بر امور زیر باشد:

1 - نام و مشخصات درخواست کننده.

2 - مشخصات غائب.

3 - تاریخ غیبت.

4 - ادله و جهاتی که بموجب آن درخواست کننده حق این درخواست را برای خود قائل است.

ماده 138 - پس از وصول درخواست نامه دادگاه با حضور درخواست کننده و دادستان بدلائل درخواست رسیدگی می نماید و نیز راجع باقامتگاه غائب و تاریخ غیبت و معلوم نبودن محل او بازجوئی لازم نموده و در صورت احراز صلاحیت درخواست کننده آگهی مشتمل بر درخواست نامبرده و دعوت اشخاصی که از غائب اطلاعی دارند برای اظهار اطلاع به دادگاه ترتیب می دهد.

ماده 139 - آگهی مذکور فوق در سه دفعه متوالی هر کدام بفاصله یکماه منتشر می شود و پس از یکسال از تاریخ

نشر آخرین آگهی در صورت وجود شرایط مذکور در ماده 1025 و 1026 قانون مدنی اموال غائب بتصرف ورثه او داده میشود.

ماده 140 - در صورتی که غائب برای اداره اموال خود کسی را معین کرده باشد و آن کس فوت شود یا بجهت دیگری صلاحیتش برای اداره اموال از بین برود امین برای اداره اموال معین می‌گردد و اموال بتصرف ورثه داده نمی‌شود تا حکم موت فرضی غائب صادر شود.

ماده 141 - هرگاه در بین اموال غائب مال ضایع شدنی باشد ورثه یا امین که اموال غائب بتصرف آنها داده شده آن مال را فروخته و از نتیجه فروش با رعایت مصلحت غائب مالی خریداری و یا اقدام دیگری که بصرفه غائب باشد می‌نماید.

ماده 142 - هر یک از امین و ورثه که اموال غائب به تصرف آنها داده شده است می‌توانند با اجازه دادستان اموال منقوله غائب را که مورد احتیاج نیست فروخته و از پول آن مال دیگری که موافق مصلحت غائب باشد خریداری و یا اقدام دیگری که بصرفه غائب باشد بنمایند.

ماده 143

ماده 143 - در موردی که اموال غائب بورثه تسلیم می‌شود هرگاه وصیتی شده باشد اموال مورد وصیت بوصی یا موصی له داده میشود مشروط باینکه مطابق ماده 1026 قانون مدنی تأمین بدهند.

ماده 144 - ورثه و وصی و موصی له که اموال غائب موقتاً به آنها تسلیم می‌شود باید اموال را با رعایت مصلحت غائب حفظ و اداره نمایند و آنها در اداره اموال غائب بمنزله وکیل او خواهند بود.

ماده 145 - در مورد تسلیم اموال بامین یا ورثه دادگاه به درخواست یکی از ورثه یا امین صورتی از اموال و اسناد غائب تنظیم می‌نماید و این صورت در دفتر دادگاه بایگانی میشود و اشخاص ذینفع می‌توانند از آن رونوشت بگیرند.

ماده 146 - در صورتی که ورثه درخواست کنند صورت اموال با حضور دادستان تنظیم و بهای اموال بتوسط کارشناس معین و در صورت اموال بهای آنها قید شود دادگاه درخواست نامبرده را می‌پذیرد و هزینه ارزیابی از مال غائب برداشته خواهد شد.

ماده 147

ماده 147 - نفقه اشخاص واجب النفقه غائب و دیون غائب از وجوه نقد یا منافع اموال او داده میشود و در صورت عدم کفایت از اموال منقوله فروخته خواهد شد و اگر اموال منقول هم کافی نباشد از اموال غیرمنقول فروخته میشود.

ماده 148 - در غیر مورد ماده قبل ورثه و امین حق ندارند اموال غیرمنقول غائب را بفروشند یا رهن بگذارند.

ماده 149

ماده 149 - در دعوی بر غائب ورثه یا امین که مال بتصرف آنها داده شده طرف دعوی خواهند بود و همچنین ورثه یا امین حق دارند برای وصول مطالبات غائب اقامه دعوی نمایند.

ماده 150

ماده 150 - در موردیکه اموال غائب بتصرف ورثه یا امین داده شده باشد دادگاه میتواند حق الزحمه متناسبی از درآمد اموال برای ورثه یا امین معین نماید هزینه حفظ و اداره اموال غائب از اموال غائب برداشته میشود.

ماده 151

ماده 151 - هرگاه بین ورثه غائب غائبی بوده که محتاج بتعین امین باشد برای او نیز امینی معین و سهم شخص غائب بامین سپرده میشود.

ماده 152

ماده 152 - هرگاه بین ورثه غائب محجوری باشد سهم او به، ولی یا قیم یا وصی سپرده خواهد شد.

ماده 153

ماده 153 - اشخاص زیر میتوانند از دادگاه درخواست صدور حکم موت فرضی غائب را بنمایند:

1 - ورثه غائب.

2 - وصی و موصی له.

ماده 154 - درخواست باید کتبی و مشتمل بر امور زیر باشد:

1 - مشخصات غائب.

2 - تاریخ غیبت.

3 - دلائلی که بموجب آن درخواست کننده حق درخواست صدور حکم موت فرضی را دارد.

4 - ادله و اسنادی که مطابق ماده 1020 و 1021 و 1022 قانون مدنی ممکن است بموجب آن ادله و اسناد درخواست حکم موت فرضی غائب را نمود.

ماده 155 - پس از وصول درخواست نامه دادگاه اظهارات و دلائل درخواست کننده را در نظر گرفته و در صورتیکه اظهارات و دلائل نامبرده را موجه دانست آگهی مطابق ماده 1023 قانون مدنی ترتیب میدهد و این آگهی در سه دفعه متوالی هر کدام بفاصله یکماه منتشر میشود و جلسه رسیدگی به درخواست بفاصله یکسال از تاریخ نشر آخرین آگهی معین میگردد.

مقررات این ماده در صورتی اجراء میشود که قبلا در زمینه درخواست تصرف اموال آگهی نشده باشد و چنانچه مطابق ماده 1025 قانون مدنی آگهی شده باشد دادگاه به آن اکتفا نمی نماید.

ماده 156

ماده 156 - رسیدگی با حضور درخواست کننده و دادستان بعمل می آید عدم حضور درخواست کننده مانع رسیدگی نیست.

ماده 157 - دادگاه میتواند هرگونه تحقیق که مقتضی بداند بنماید و پس از احراز موجبات صدور حکم

موت فرضی حکم میدهد.

ماده 158 - حکم باید مشتمل بر امور زیر باشد:

1 - نام و نام خانواده درخواست کننده.

2 - مشخصات غائب.

3 - دلایل و مستندات حکم.

4 - تاریخ صدور حکم.

ماده 159

ماده 159 - درخواست کننده میتواند از رد درخواست خود و دادستان از حکم موت فرضی پژوهش بخواهد و رای پژوهش قابل فرجام نیست.

ماده 160

ماده 160 - بعد از قطعیت حکم موت فرضی تأمیناتی که از امین یا ورثه گرفته شده است مرتفع میشود.

ماده 161 - در هر موقع که موت حقیقی یا زنده بودن غائب معلوم شود اقداماتیکه راجع بموت فرضی او بعمل آمده است بلااثر خواهد شد مگر اقداماتیکه برای حفظ و اداره اموال غائب شده است.

باب پنجم - در امور راجع بترکه

فصل اول - در صلاحیت

ماده 162

ماده 162 - امور راجع بترکه عبارت است از اقداماتی که برای حفظ ترکه و رسانیدن آن به صاحبان حقوق میشود از قبیل مهر و موم و تحریر ترکه و اداره ترکه و غیره.

ماده 163 - امور راجع بترکه با دادگاه بخشی است که آخرین اقامتگاه متوفی در ایران در حوزه آن دادگاه بوده و اگر متوفی در ایران اقامتگاه نداشته با دادگاهی است که آخرین محل سکناى متوفی در حوزه آن دادگاه بوده.

ماده 164 - هرگاه متوفی در ایران اقامتگاه یا محل سکنی نداشته دادگاهی صالح است که ترکه در آنجا واقع شده و اگر ترکه در جاهای مختلف باشد دادگاهی که مال غیرمنقول در حوزه آن واقع است صلاحیت خواهد داشت و اگر اموال غیرمنقول در حوزه‌های متعدد باشد صلاحیت با دادگاهی است که قبلاً شروع با اقدام کرده.

ماده 165 - هرگاه تمام یا قسمتی از اموال متوفی در حوزه دادگاهی غیر از دادگاهی که مطابق مواد فوق صالح است باشد دادگاهی که اموال در حوزه آن دادگاه است اقدامات راجع به حفظ اموال متوفی را از قبیل مهر و موم بعمل آورده رونوشت صورت مجلس عملیات خود را بدادگاهی که مطابق دو ماده فوق برای رسیدگی بامور ترکه صالح است می‌فرستند.

فصل دوم - در مهر و موم

ماده 166 - دادگاه بخش مهر مخصوصی برای مهر و موم ترکه خواهد داشت و نمونه آن باید نزد رئیس دادگاه شهرستان باشد.

ماده 167 - اشخاص مذکور زیر میتوانند درخواست مهر و موم ترکه را بنمایند:

- 1 - هر یک از ورثه متوفی یا نماینده قانونی آنها.
- 2 - موصی له در صورتی که وصیت به جزء مشاع شده باشد.
- 3 - طلبکار متوفی که طلب او مستند بسند رسمی یا حکم قطعی باشد بمقدار طلب در صورتی که در مقابل طلب رهن نبوده و ترتیب دیگری هم برای تامین طلب نشده باشد.
- 4 - کسیکه از طرف متوفی بعنوان وصایت معین شده باشد.

ماده 168 - دادگاه بخش در موارد زیر پس از اطلاع اقدام بمهر و موم می‌نماید:

1 - در موردی که کسی که در خانه استیجاری یا مهمانخانه و امثال آن فوت شده و کسی برای حفظ اموال او نباشد.

2 - در صورتیکه از اموال دولتی یا عمومی نزد متوفی امانت باشد.

در مورد شق اول این ماده مالک خانه یا مدیر مهمانخانه و امثال آنها مکلفند به دادگاه بخش اطلاع بدهند.

ماده 169 - در مورد شق 2 ماده فوق مهر و موم فقط نسبت باموال دولتی یا عمومی که نزد متوفی امانت بوده است بعمل می‌آید مگر اینکه اشخاص صلاحیتدار درخواست مهر و موم نسبت به بقیه اموال را بنمایند.

ماده 170 - در صورتی که قبل از حضور دادرس دادگاه بخش در محل ترکه اقدام فوری برای حفظ ترکه لازم باشد اقدام مزبور بتوسط دادستان و در جائیکه دادستان نباشد بتوسط کلانتری محل و اگر مامورین شهربانی نباشند بتوسط دهبان با حضور دو نفر معتمد محلی بعمل می‌آید و در مورد مداخله دهبان دادستان می‌تواند در هر دهستان که مقتضی بداند دهبان را از مداخله منع کرده و صاحب دفتر رسمی یا یکی از مامورین دولتی یا دو نفر معتمد محلی را متفقا بانجام این کار مامور نماید مامورین نامبرده مراتب را در صورتمجلس نوشته و آن را به دادگاه بخش می‌فرستند.

ماده 171

ماده 171 - در هر موردی که از طرف مامورین مذکور در ماده قبل ترکه مهر و موم میشود مامورین نامبرده کلید قفل‌های آن را که بر روی آن مهر و موم خورده است در پاکت یا لفافی مهر و موم نموده و بدادگاه بخش می‌فرستند.

ماده 172

ماده 172 - در صورتیکه بین ورثه محجوری باشد که، ولی یا وصی یا قیم نداشته باشد دادرس باید پس از مهر و موم مراتب را بدادستان اطلاع دهد که جهت تعیین قیم اقدام نماید.

ماده 173

ماده 173 - در صورتی که بین ورثه غائبی باشد که برای اداره اموال خود نماینده نداشته باشد اگر محل

غائب معلوم است دادرس مهر و موم ترکه را باو اطلاع می‌دهد و اگر محل غائب معلوم نباشد بدادستان اطلاع خواهد داد که در صورت اقتضا جهت تعیین امین برای او اقدام کند.

ماده 174

ماده 174 - رئیس دادگاه در مواردی که باید اقدام بمهر و موم شود فوراً باید خود یا بوسیله کارمند علی‌البدل اقدام بمهر و موم نماید و اگر علتی موجب تاخیر این اقدام گردد علت مذکور را در صورت مجلس می‌نویسد.

ماده 175 - وقت مهر و موم را دادگاه به اشخاصی که ذینفع بدانند اطلاع می‌دهد، ولی نباید این امر موجب تاخیر مهر و موم شود.

ماده 176

ماده 176 - در موقع مهر و موم صورت مجلسی مشتمل بر امور زیر تنظیم می‌شود:

- 1 - تاریخ سال و ماه و روز و ساعتی که اقدام بمهر و موم شده است.
- 2 - نام و مشخصات کسیکه مباشر مهر و موم است.
- 3 - علتی که موجب مهر و موم شده است.
- 4 - نام و مشخصات و محل اقامت کسیکه درخواست مهر و موم نموده و اگر دادرس بنظر خود اقدام بمهر و موم کرده باشد این نکته را در صورت مجلس مینویسد.
- 5 - نام و مشخصات و اظهارات اشخاص ذینفع که در موقع مهر و موم حاضر بوده اند.
- 6 - تعیین جائیکه ترکه در آنجا مهر و موم شده از قبیل اطاق - صندوقخانه و گنجه.
- 7 - وصف اجمالی از اشیائیکه مهر و موم نشده است.
- 8 - اموال در محل خود مهر و موم شده است یا محل آن تغییری داده شده.
- 9 - نگهبان در صورتیکه معین شده باشد با ذکر اینکه نگهبان را دادرس مستقلاً معین کرده یا بر حسب معرفی اشخاص ذینفع.

10 - اظهار کتبی و صریح با قید التزام از کلیه اشخاصیکه با متوفی در یکجا زندگی کرده و یا اموال در تصرف آنها بوده مشعر بر اینکه چیزی از اموال متوفی را خارج یا مخفی نکرده و مطلع نیستند که دیگری بطور مستقیم یا غیرمستقیم اموال متوفی را برده یا مخفی کرده است.

ماده 177

ماده 177 - صورت مجلس مذکور فوق باید بامضاء کسی که مباشر مهر و موم است و اشخاص ذینفع برسد و در صورتیکه اشخاص مزبور نخواهند یا نتوانند امضاء کنند مراتب در صورت مجلس ذکر می‌شود.

ماده 178

ماده 178 - کلید قفل هائی که روی آن مهر و موم شده در دادگاه بخش بایگانی و این امر در صورت مجلس قید می‌شود.

ماده 179

ماده 179 - نسبت باموالی که مهر و موم آن ممکن نیست صورت اجمالی از آن برداشته شده و در صورت لزوم نگاهبانی بر آن می‌گمارند.

ماده 180 - در صورتی که از اموال دولتی یا عمومی نزد متوفی امانت باشد اموال نامبرده در همان محلی که متوفی گذارده است مهر و موم خواهد شد مگر اینکه موجبی برای تغییر محل باشد.

ماده 181 - هرگاه در حین مهر و موم ترکه وصیتنامه یا برگ‌های دیگری پیدا شود که در لفافی مهر و موم شده باشد دادرس مشخصات اوراق و چگونگی مهر و موم و عنوانی که روی آن نوشته شده و نشانه روی لفاف را در صورت مجلس نوشته دادرس و حاضرین اگر معروف باشند و بتوانند امضاء کنند امضاء می‌نمایند و اگر امتناع از امضاء نمایند امتناع آنها از امضاء نوشته می‌شود.

ماده 182

ماده 182 - لفاف مذکور در ماده فوق بدادگاهی که برای رسیدگی بامور ترکه صالح است فرستاده میشود.

ماده 183 - اگر از عنوان روی لفاف یا علائم دیگری معلوم شود که برگ‌ها متعلق بغیر متوفی است دادرس

برگ‌ها را بصاحبان آن رد نموده و رسید دریافت می‌نماید و مشخصات آن را در صورت مجلس می‌نویسد و اگر صاحبان برگ‌ها حاضر نباشند آنرا تامین می‌نماید تا صاحبان آن‌ها مطالبه نمایند.

حکم این ماده در موردی جاری است که معارضی نباشد و الا مطابق ماده قبل رفتار خواهد شد.

ماده 184

ماده 184 - هرگاه وصیت نامه در لفاف نباشد دادرس اوصاف آن را در صورت مجلس نوشته آن را بدادگاهی که برای رسیدگی بامور ترکه صالح است می‌فرستد.

ماده 185 - دادگاهی که لفاف مذکور در مواد فوق بآنجا فرستاده شده است آنرا باز می‌کند و در صورتی که برگ‌ها جزو ترکه باشد امانت نگاه میدارد و الا اگر صاحبان آن حاضر باشند بآن‌ها داده میشود و اگر حاضر نیستند محفوظ میماند تا صاحبان آن حاضر شوند و اگر معلوم نباشد که برگ‌ها متعلق بکیست برگ‌ها در دادگاه میماند تا صاحب آن معلوم شود.

ماده 186

ماده 186 - اگر بدادرس در ضمن عملیات مهر و موم اطلاعی راجع بوجود وصیت نامه داده شود دادرس جستجو نموده و چنانچه وصیت نامه موجود باشد به ترتیب مذکور در ماده 183 عمل می‌کند.

ماده 187

ماده 187 - در مواردی که وصیت نامه معتبری بنظر دادرس میرسد که آن وصیت نامه مشتمل بر امور فوری باشد دادرس اجازه میدهد که امور مذکور انجام داده شود.

ماده 188

ماده 188 - در موقع مهر و موم یا برداشتن مهر و موم اشیاء یا نوشتجاتی که داخل در ترکه نبوده و متعلق بزن یا شوهر متوفی یا متعلق بغیر باشد بصاحبان آن‌ها رد و مشخصات اشیاء نامبرده در صورت مجلس نوشته میشود.

ماده 189 - آن مقدار از اثاث البیت و ... که برای زندگانی عیال و اولاد متوفی ضرورت دارد و همچنین

اشیائیکه قابل مهر و موم نیست مهر و موم نمی‌شود و اشیاء مزبور در صورت مجلس توصیف می‌گردد.

ماده 190

ماده 190 - هزینه که برای کفن و دفن متوفی با رعایت شئون او لازم و ضروری است از وجوه نقد برداشته می‌شود و اگر وجه نقد نباشد از ترکه برداشته شده و بفروش می‌رسد و بقیه مهر و موم خواهد شد.

ماده 191 - در صورتی که متوفی مالی نداشته یا مال قابل مهر و موم نباشد دادرس صورت مجلسی تنظیم نموده و این مطلب را در آن قید می‌نماید.

ماده 192 - بعد از تحریر ترکه درخواست مهر و موم پذیرفته نمی‌شود و اگر در اثناء تحریر ترکه درخواست مهر و موم بشود فقط آن مقداری که تحریر نشده است مهر و موم می‌گردد.

ماده 193 - اشیاء ضایع شدنی یا اشیائی که نگاهداری آنها مستلزم هزینه بی تناسب است یا اموال کم قیمتی که حمل و نقل و نگاهداری آنها مستلزم زحمت و اشغال مکان وسیعی است ممکن است مهر و موم نشود و در اینصورت اگر اشیاء نامبرده مورد احتیاج اشخاص واجب النفقه نباشد فروخته شده و پول آن در صندوق دادگستری یا یکی از بانک‌های معتبر تودیع می‌شود.

فصل سوم - در برداشتن مهر و موم

ماده 194 - کسانی که حق درخواست مهر و موم ترکه را دارند می‌توانند رفع مهر و موم را هم درخواست نمایند.

ماده 195 - درخواست برداشتن مهر و موم از دادگاه بخشی می‌شود که برای رسیدگی بامور ترکه صالح است و هرگاه ترکه در حوزه دادگاه بخش دیگری باشد دادگاه بخش محل وجود ترکه بدستور دادگاه مذکور اقدام بر رفع مهر و موم می‌نماید و صورت مجلس مربوط باین عمل را بدادگاهی که دستور برداشتن مهر و موم را داده است می‌فرستد.

ماده 196

ماده 196 - دادگاه بخشی که مهر و موم را برمی‌دارد روز و ساعت برداشتن مهر و موم را معین و به عموم وراثت و وصی و موصی لهم که معروف و محل اقامت آنها در حوزه آن دادگاه بخش باشد ابلاغ می‌نماید.

ماده 197

ماده 197 - نسبت به اشخاص ذینفع که محل اقامت آنها خارج از حوزه دادگاه بخش باشد ابلاغ وقت به آنها لازم نیست و اگر وقت باشخاص مذکور اطلاع داده نشود دادگاه بجای آنها متصدی دفتر رسمی یا یکنفر از معتمدین محل را معین و او را دعوت میکند که با حضور او مهر و موم برداشته شود.

ماده 198

ماده 198 - عدم حضور اشخاصی که وقت برداشتن مهر و موم بآنها اطلاع داده شده مانع از برداشتن مهر و موم نخواهد بود.

ماده 199

ماده 199 - در صورتی که بین ورثه غائب یا محجور باشد رفع مهر و موم بعد از تعیین وکیل یا امین برای غائب و تعیین قیم برای محجور بعمل خواهد آمد.

ماده 200 - دادرس دادگاه بخش میتواند برداشتن مهر و موم را خود انجام دهد یا بکارمند علی البدل رجوع نماید.

ماده 201 - در موقع برداشتن مهر و موم صورت مجلسی مشتمل بر امور زیر تنظیم میشود:

1 - تاریخ - ساعت - روز - ماه - سال با تمام حروف.

2 - نام و مشخصات درخواست کننده.

3 - حضور و اظهارات اشخاص ذینفع و نمایندگان آنها و اشخاصی که دادگاه بخش دعوت کرده است.

4 - مهر و موم صحیح و بی عیب بوده یا دست خورده با توصیف کامل از دستخوردگی.

5 - نام و سمت کسی که مهر و موم را برمیدارد.

6 - امضاء کسی که مهر و موم را برمیدارد و سایر حاضرین.

ماده 202 - در موقع برداشتن مهر و موم صورت ریز آنچه از ترکه مهر و موم شده مطابق ترتیب مذکور در تحریر ترکه برداشته خواهد شد و اگر تنظیم صورت ریز ترکه در یک جلسه تمام نشود در آخر هر جلسه

انقسمتی از ترکه که مهر و موم آن برداشته شده مجدداً مهر و موم میشود.

ماده 203 - اگر در ضمن ترکه اشیاء یا نوشتجاتی متعلق به غیر باشد و صاحبان آنها استرداد آنها درخواست نمایند باید بکسیکه حق گرفتن اشیاء و نوشتجات را دارد رد شود و هرگاه صاحبان اشیاء و نوشتجات حاضر نباشند اشیاء و نوشتجات نامبرده حفظ میشود تا بصاحبان آنها رد شود.

ماده 204 - در موارد زیر مهر و موم بدون تنظیم صورت ریز ترکه برداشته میشود:

1 - در صورتی که درخواست کننده مهر و موم درخواست رفع مهر و موم را بدون تنظیم صورت ریز ترکه نماید و بین ورثه محجور یا غائب و علت دیگری برای مهر و موم یا تحریر ترکه نباشد.

2 - در صورتی که مهر و موم به درخواست بستانکار بعمل آمده و ورثه پرداخت طلب او را تعهد نمایند یا بستانکار با برداشتن مهر و موم بدون تنظیم صورت ریز ترکه رضایت دهد و علت دیگری برای مهر و موم یا تحریر ترکه نباشد.

3 - اگر علت مهر و موم قبل از برداشتن مهر و موم یا در جریان آن مرتفع شود.

ماده 205 - هرگاه بین ورثه غائب یا محجور باشد و همچنین در صورتیکه وارث متوفی معلوم نباشد در موقع برداشتن مهر و موم ترکه باید تحریر شود.

فصل چهارم - در تحریر ترکه

ماده 206

ماده 206 - مقصود از تحریر ترکه تعیین مقدار ترکه و دیون متوفی است.

ماده 207

ماده 207 - درخواست تحریر ترکه از ورثه یا نماینده قانونی آنها و وصی برای اداره اموال پذیرفته میشود.

ماده 208 - امین غائب و قیم محجور باید در ظرف ده روز از تاریخ تعیین و ابلاغ سمت نامبرده بآن‌ها در صورتی که ترکه تحریر نشده باشد درخواست تحریر ترکه نمایند.

ماده 209 - در صورتی که سهم محجور از ترکه متوفائی قبل از تعیین قیم معین نشده باشد قیم باید بمحض انتصاب خود درخواست تحریر ترکه نماید و همچنین است در صورتیکه پس از تعیین قیم سهمی از ترکه متوفائی بمحجور برسد.

ماده 210 - دادگاه بخش برای تحریر ترکه وقتی را که کمتر از یکماه و بیش از سه ماه از تاریخ نشر آگهی نباشد معین کرده و در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار آگهی میدهد که ورثه یا نماینده قانونی آن‌ها بستانکاران و مدیونین بمتوفی و کسان دیگری که حقی بر ترکه متوفی دارند در ساعت و روز معین در دادگاه برای تحریر ترکه حاضر شوند.

علاوه بر آگهی فوق برای هر یک از ورثه یا نماینده قانونی آن‌ها و وصی و موصی له اگر معین و در حوزه دادگاه مقیم باشند برای حضور در وقت مقرر احضاریه فرستاده میشود.

ماده 211

ماده 211 - هرگاه میزان ترکه کمتر از یکهزار ریال باشد آگهی مذکور در ماده فوق لازم نیست و دادگاه وقتی را برای تحریر ترکه معین کرده و باشخاص ذینفع که معلوم و در حوزه دادگاه مقیم باشند اطلاع میدهد.

ماده 212

ماده 212 - غیبت اشخاصی که احضار شده اند مانع از تحریر ترکه نخواهد بود.

ماده 213 - برای تحریر ترکه صورتی از ترکه برداشته میشود و این صورت باید مشتمل بر امور زیر باشد:

1 - توصیف اموال منقول با تعیین بهاء آن.

2 - تعیین اوصاف و وزن و عیار نقره و طلا آلات.

3 - مبلغ و نوع نقدینه.

4 - بهاء و نوع برگ‌های بهاء دار.

5 - اسناد با ذکر خصوصیات آنها.

6 - نام رقبات غیرمنقول.

ماده 214

ماده 214 - ارزیابی اموال منقول بتوسط ارزیابیکه مورد تراضی ورثه یا مورد اعتماد دادرس باشد بعمل می‌آید.

ماده 215

ماده 215 - مطالبات و بدهی متوفی که به موجب احکام نهایی و اسناد رسمی یا دفاتر و برگ‌های مربوط به متوفی یا اقرار مدیونین و ورثه مسلم است نیز در صورت ترکه نوشته میشود.

ماده 216

ماده 216 - در موقع تحریر ترکه صورت مجلسی برداشته میشود که مشتمل بر امور زیر باشد:

1 - نام و سمت متصدی تحریر ترکه.

2 - نام و مشخصات کسانی که احضار شده و کسانی که حاضر شده‌اند.

3 - محلی که تحریر ترکه در آنجا صورت می‌گیرد.

4 - اظهارات اشخاص راجع بدارائی و بدهی و ترکه متوفی.

5 - نام و مشخصات کسی که اسناد و اموال باو داده میشود.

ماده 217 - اگر در ضمن ترکه دفاتر بازرگانی باشد جاهای سفید آن با دو خط متقاطع پر میشود و اگر دفاتر مطابق قانون پلمپ نشده باشد متصدی تحریر ترکه صفحات دفتر را امضاء مینماید و اگر بین صفحه هائی که نوشته شده جای سفید مانده باشد آنجا دو خط متقاطع کشیده می‌شود.

ماده 218

ماده 218 - در مدتیکه ترکه تحریر میشود تصرف در ترکه ممنوع است مگر تصرفاتی که برای اداره و حفظ ترکه لازم است.

ماده 219

ماده 219 - عملیات اجرائی راجع به بدهی متوفی در مدت تحریر ترکه معلق میماند.

ماده 220

ماده 220 - مرور زمان نسبت به مطالبات متوفی در مدت تحریر ترکه جاری نمیشود.

ماده 221

ماده 221 - دعاوی راجعه بترکه یا بدهی متوفی در مدت تحریر ترکه توقیف میشود، ولی به درخواست مدعی ممکن است خواسته تأمین شود.

ماده 222

ماده 222 - صورت ترکه و همچنین صورت مجلس تحریر ترکه در دفتر دادگاه بایگانی میشود و اشخاص ذینفع میتوانند به آن مراجعه نموده و رونوشت بگیرند.

ماده 223

ماده 223 - هرگاه در موقع تحریر ترکه اختلافاتی بین ورثه راجع بداره ترکه باشد دادگاه سعی میکند که اختلاف آنها بطریق مسالمت مرتفع شود و الا به درخواست یکی از ورثه کسی را از ورثه یا غیر آنها برای حفظ ترکه موقتاً معین مینماید.

ماده 224 - خاتمه تحریر ترکه بورثه اطلاع داده میشود و هرگاه ورثه یا اقامتگاه آنها معین نباشد اطلاع مزبور به وسیله آگهی در روزنامه خواهد شد.

فصل پنجم - راجع بدیون متوفی

مبحث اول - استیفاء دین از ترکه

ماده 225

ماده 225 - دیون و حقوقیکه به عهده متوفی است بعد از هزینه کفن و دفن و تجهیز متوفی و سایر هزینه‌های ضروری از قبیل هزینه حفظ و اداره ترکه باید از ترکه داده شود.

ماده 226 - ورثه ملزم نیستند غیر از ترکه چیزی به بستانکاران بدهند و اگر ترکه برای اداء تمام دیون کافی نباشد ترکه مابین تمام بستانکاران به نسبت طلب آن‌ها تقسیم میشود مگر اینکه آن را بدون شرط قبول کرده باشند که در این صورت مطابق ماده 246 مسئول خواهند بود.

در موقع تقسیم دیونی که بموجب قوانین دارای حق تقدم و رجحان هستند رعایت خواهد شد بستانکاران زیر هر یک به ترتیب حق تقدم بر دیگران دارند:

طبقه اول

الف - حقوق خدمه خانه برای مدت سال آخر قبل از فوت.

ب - حقوق خدمتگذاران بنگاه متوفی برای مدت شش ماه قبل از فوت.

ج - دستمزد کارگرانی که روزانه یا هفتگی مزد میگیرند برای مدت سه ماه قبل از فوت.

طبقه دوم

طلب اشخاصیکه مال آن‌ها بعنوان ولایت یا قیمومت تحت اداره متوفی بوده نسبت بمیزانیکه متوفی از جهت ولایت و یا قیمومت مدیون شده است.

این نوع طلب در صورتی دارای حق تقدم خواهد بود که موت در دوره قیمومت یا ولایت و یا در ظرف یک سال بعد از آن واقع شده باشد.

طبقه سوم

طلب پزشک و داروفروش و مطالباتیکه بمصرف مداوای متوفی و خانواده اش در ظرف سال قبل از فوت

رسیده است.

طبقه چهارم

الف - نفقه زن مطابق ماده 1206 قانون مدنی.

ب - مهریه زن تا میزان ده هزار ریال.

طبقه پنجم

سایر بستانکاران.

ماده 227 - اگر چیزی از ترکه در مقابل دینی رهن باشد مرتهن نسبت به مال مرهون بر سایر بستانکاران مقدم است و اگر بهای مال مرهون از طلب مرتهن زاید باشد مقدار زاید مابین بستانکاران تقسیم میشود و اگر کمتر باشد مرتهن نسبت به باقی مانده طلب خود مانند سایر بستانکاران خواهد بود.

ماده 228

ماده 228 - ورثه میتوانند دیون را از ترکه یا از مال خود ادا نمایند.

ماده 229

ماده 229 - تصرفات ورثه در ترکه از قبیل فروش و صلح و هبه و ... نافذ نیست مگر بعد از اجازه بستانکاران و یا اداء دیون.

ماده 230

ماده 230 - ورثه در مقابل بستانکاران ضامن نقص یا تلف ترکه نیستند مگر اینکه نقص یا تلف مستند بتقصیر آنها باشد.

ماده 231

ماده 231 - دیون مؤجل متوفی بعد از فوت حال میشود.

ماده 232

ماده 232 - دعوی بر میت اعم از دین یا عین باید بطرفیت ورثه و یا نماینده قانونی آنها اقامه شود هر چند ترکه در ید وارث نباشد لیکن مادامی که ترکه بدست آنها نرسیده است مسئول اداء دیون نخواهند بود.

ماده 233

ماده 233 - اثبات دعوی بطرفیت بعضی از ورثه نسبت بسهم همان بعض مؤثر است و وارث دیگر که طرف دعوی نبوده میتواند بر حکمی که بطرفیت بعضی از ورثه صادر شده اعتراض نماید.

ماده 234

ماده 234 - ورثه میتوانند برای اثبات طلب یا حقی برای متوفی اقامه دعوی کنند هر چند بعد از ثبوت حق چیزی عاید آنها نشود مثل اینکه دین متوفی مستغرق ترکه او باشد.

ماده 235 - بستانکار از متوفی نیز در صورتی که ترکه بمقدار کافی برای اداء دین در ید ورثه نباشد میتواند بر کسی که او را مدیون متوفی میداند یا مدعی است که مالی از ترکه متوفی در ید او است اقامه دعوی کند.

ماده 236 - در مورد ماده قبل اگر طلب از متوفی محرز نباشد مدعی باید طلب خود را از متوفی بطرفیت ورثه اثبات و پس از آن دعوی خود را بر کسی که مدیون متوفی یا مالی از متوفی نزد او میداند اقامه کند و میتواند بر هر دو در یک دادخواست اقامه دعوی نماید.

ماده 237

ماده 237 - در مواردی که برای اداء دیون متوفی وصی معین شده است اثبات دین بطرفیت وصی و ورثه خواهد شد.

ماده 238 - در مورد ترکه متوفای بلاوارث که مدیر ترکه معین میشود اثبات دین بطرفیت مدیر ترکه می‌گردد.

ماده 239 - در دعاوی راجع بعین طرف دعوی کسی است که عین در دست او است خواه وارث باشد یا غیروارث مگر اینکه آن کس مقر باشد که عین جزو ترکه است که در این صورت مدعی باید برای اثبات ادعای خود بر تمام ورثه اقامه دعوی نماید.

ماده 240 - ورثه متوفی می‌توانند ترکه را قبول کرده که دیون متوفی را بپردازند و یا ترکه را واگذار و رد کنند که به بستانکاران داده شود و نیز می‌توانند قبول یا رد خود را منوط بتحریر ترکه نمایند و پس از تحریر ترکه دیون و ترکه را مطابق صورت تحریر قبول یا رد نمایند و یا تصفیه ترکه را از دادگاه بخواهند.

ماده 241

ماده 241 - قیم محجور و امین غائب نمی‌توانند ترکه و دیون را بطور مطلق قبول نمایند، ولی می‌توانند مطابق صورت تحریر ترکه قبول کنند.

مبحث دوم - قبول ترکه

ماده 242

ماده 242 - قبول ترکه ممکن است صریح باشد یا ضمنی.

قبول صریح آنست که بموجب سند رسمی یا عادی قبول خود را به دادگاه اطلاع بدهند.

قبول ضمنی آنست که عملیاتی در ترکه نمایند که کاشف از قبول ترکه و اداء دیون باشد از قبیل بیع و صلح و هبه و رهن و امثال آن که بطور وضوح کشف از قبول ترکه نماید.

ماده 243 - حفظ ترکه و جمع آوری درآمد و وصول مطالبات و بطور کلی اقدامات راجع بداره ترکه کاشف از قبول آن نخواهد بود.

ماده 244 - اگر چیزی از ترکه در معرض تلف بوده یا حفظ آن محتاج بهزینه‌ای باشد که متناسب با بهای آن نیست وارث می‌تواند آن را بفروشد و این عمل قبول ضمنی ترکه محسوب نمیشود؛ و همچنین در صورتیکه برای هزینه کفن و دفن میت و هزینه ضروری دیگر فروش قسمتی از ترکه لازم باشد این عمل قبول ضمنی ترکه محسوب نیست.

ماده 245 - اگر وارثی قبل از قبول یا رد ترکه فوت کند ورثه آن وارث به جای او می‌توانند ترکه را قبول یا رد نمایند.

ماده 246 - هرگاه بعضی از ورثه ترکه را قبول و بعضی رد نمایند ترکه باید تحریر شود و بعد از تحریر هم می‌توانند قبول یا رد نمایند.

ماده 247

ماده 247 - وارثی که ترکه را قبول کرده است مادامی که تصرف در ترکه نکرده میتواند رد نماید.

ماده 248 - در صورتی که ورثه ترکه را قبول نمایند هر یک مسئول اداء تمام دیون به نسبت سهم خود خواهند بود مگر اینکه ثابت کنند دیون متوفی زاید بر ترکه بوده یا ثابت کنند که پس از فوت متوفی ترکه بدون تقصیر آنها تلف شده و باقیمانده ترکه برای پرداخت دیون کافی نیست که در این صورت نسبت به زائد از ترکه مسئول نخواهند بود.

مبحث سوم - رد ترکه

ماده 249

ماده 249 - وارثی که ترکه را رد میکند باید کتباً یا شفاهاً بدادگاه اطلاع بدهد اطلاع مزبور در دفتر مخصوصی ثبت خواهد شد این رد نباید معلق یا مشروط باشد.

ماده 250 - رد ترکه باید در مدت یکماه از تاریخ اطلاع وارث بفوت مورث بعمل آید اگر در مدت نامبرده رد ترکه بعمل نیاید در حکم قبول و مشمول ماده 248 خواهد بود.

ماده 251

ماده 251 - در صورتی که ترکه تحریر شده باشد مدت مذکور فوق از تاریخ ابلاغ خاتمه تحریر ترکه به وارث شروع میشود.

ماده 252

ماده 252 - اگر وارثی قبل از رد ترکه فوت شود حق رد بورثه او منتقل میشود.

ماده 253

ماده 253 - اگر وارث عذر موجهی برای عدم اظهار رد در مدت مقرر داشته باشد دادگاه میتواند مهلت مذکور را تمدید یا تجدید کند.

ماده 254 - هرگاه تمام ورثه ترکه را رد نمایند در حکم ترکه متوفای بلاوارث بوده و مطابق مقررات فصل هشتم این باب رفتار میشود لیکن اگر از دیون متوفی زائدی بماند مال ورثه خواهد بود.

مبحث چهارم - قبول دیون مطابق صورت تحریر ترکه

ماده 255 - در صورتی که ورثه فقط مطابق صورت تحریر ترکه، ترکه و دیون را قبول کنند باید در ظرف مدت یکماه از تاریخ فوت مورث این مطلب را به دادگاه بخش اطلاع دهند در اینصورت ورثه ملزمند که دیون متوفی را در حدود صورت ترکه بپردازند هر چند بعد از تنظیم صورت تحریر ترکه ادعای طلب شده باشد.

ماده 256

ماده 256 - اطلاع مذکور فوق در صورتی مؤثر است که قبلاً ترکه تحریر شده یا بعداً تحریر شود.

ماده 257

ماده 257 - بعد از تحریر ترکه نیز ورثه میتوانند در ظرف یکماه از تاریخ اطلاع بخاتمه تحریر ترکه قبول یا رد خود را اظهار نمایند و دادگاه بخش میتواند به حسب اقتضاء اینمدت را زیاد کند.

ماده 258 - در صورتی که بعضی از ورثه ترکه را قبول کرده و بعضی رد نمایند وارثی که ترکه را قبول کرده است اقدامات لازمه را برای اداره ترکه و اداء دیون و حقوق و وصول مطالبات و ... انجام میدهد و وارثی که ترکه را رد کرده است حق هیچگونه اعتراضی بعملیات او ندارد لیکن اگر پس از تصفیه ترکه چیزی از ترکه بماند سهم الارث وارثی که ترکه را رد کرده است باو داده خواهد شد.

در اینصورت وارثی که ترکه را قبول کرده در ازای زحمتی که برای اداره کردن ترکه نسبت بسهم سایرین متحمل شده مستحق دستمزد خواهد بود تشخیص میزان دستمزد در صورت عدم تراضی با دادگاه است.

ماده 259 - در صورت تحریر ترکه وارثی که در مدت مقرر قبول یا رد خود را اظهار نکرده باشد در حکم کسی است که مطابق صورت تحریر ترکه دیون را قبول کرده باشد.

مبحث پنجم - تصفیه

ماده 260

ماده 260 - مقصود از تصفیه ترکه تعیین دیون و حقوق بر عهده متوفی و پرداخت آن‌ها و خارج کردن مورد وصیت از ماترک است.

ماده 261

ماده 261 - وصی و هر یک از ورثه میتوانند از دادگاه کتباً تصفیه ترکه را بخواهند.

ماده 262 - هرگاه بعضی از ورثه ترکه را قبول کرده باشند سایر ورثه نمیتوانند تصفیه ترکه را بخواهند.

ماده 263 - دادگاه بخش پس از درخواست تصفیه منتهی تا یک هفته یک یا چند نفر را بسمت مدیر تصفیه معین مینماید و آن‌ها تحت نظر دادرس امور تصفیه را انجام میدهند؛ و اگر اداره تصفیه در محل موجود باشد آنرا باداره نامبرده مراجعه مینمایند.

اداره تصفیه میتواند یک یا چند نفر را بسمت مدیر تصفیه معین نماید که تحت نظر آن‌ها امور تصفیه را انجام دهند.

ماده 264

ماده 264 - در صورتی که متوفی وصی برای اداره اموال داشته باشد امر تصفیه بوصی واگذار میشود.

ماده 265

ماده 265 - شکایت از عملیات مدیر تصفیه راجع بدادگاهی است که مدیر تصفیه را معین و دادرس بحسب اقتضاء مورد دستور لازم بمدیر تصفیه میدهد و نیز میتواند مدیر تصفیه را تغییر دهد.

ماده 266 - پس از تعیین مدیر تصفیه اموال به مدیر تصفیه تسلیم میشود و در صورتی که ترکه تحریر نشده باشد مطابق فصل چهارم این باب تحریر میشود.

ماده 267

ماده 267 - پس از تعیین حقوق و دیون متوفی و پرداخت آن و اخراج مورد وصیت اگر از ترکه چیزی باقی

بماند باقیمانده ترکه بورته داده میشود.

ماده 268 - مدیر تصفیه باید مطالبات متوفی را وصول و از خراب و ضایع شدن اموالی که در معرض خرابی و تضييع است جلوگیری کرده و آنها را بفروش برساند در نگاهداری اموال مواظبت نموده و تعمیرات ضروری اموال غیرمنقول را بنماید از تعطیل کارخانه و یا تجارتخانه متوفی در صورتی که دایر باشد جلوگیری کند - درآمد ترکه و محصول را جمع آوری نموده و نظر به مقتضیات انبار نماید و یا بفروش برساند مواد اولیه را که برای دائر ماندن بنگاه صنعتی و یا بازرگانی متوفی لازم است تحصیل و یا تجدید کند.

ماده 269

ماده 269 - مدیر تصفیه کلیه اقداماتی که برای اداره ترکه لازم است بعمل می‌آورد، ولی نباید از حدود اقداماتی که عادتاً برای انجام مأموریت او لازم بوده خارج شود.

ماده 270

ماده 270 - بعد از تحریر ترکه مدیر تصفیه وقتی را برای رسیدگی تعیین و بورته و بستانکاران و اشخاص ذینفعی که خود را معرفی کرده اند اطلاع میدهد که در وقت معین حاضر شوند.

ماده 271

ماده 271 - مدیر تصفیه در وقت مقرر شروع بر رسیدگی نموده و پس از رسیدگی کلیه دیون و حقوقی را که به ترکه تعلق میگیرد تأدیه مینماید.

ماده 272

ماده 272 - بستانکاری که در موعد مقرر برای تحریر ترکه خود را معرفی نکرده یا پس از معرفی طلب او تصدیق نشده باشد میتواند در دادگاه صلاحیتدار تا مقداریکه از ترکه بورته داده شده است بر ورته اقامه دعوی نماید؛ و اگر چیزی بورته نرسیده یا آنچه رسیده است کافی برای تأدیه طلب نباشد میتواند بر بستانکاران دیگر که ترکه به آنها داده شده برای اخذ حصه گرمائی خود اقامه دعوی نماید.

ماده 273 - کسی که ادعای طلبی نموده و طلب او تصدیق نشده باشد و نیز کسیکه طلب او کسر شده یا حق رهن و یا حق رجحان او منظور نشده میتواند در دادگاه صلاحیتدار اقامه دعوی نماید.

ماده 274

ماده 274 - تصفیه ترکه متوفی در صورتی که متوفی بازرگان باشد تابع مقررات تصفیه امور بازرگان متوقف است.

ماده 275

ماده 275 - فروش اموال متوفی بتوسط مدیر تصفیه باید بطریق مزایده باشد مگر اموالیکه دارای نرخ معینی است یا تمام اشخاص ذینفع در قیمت آن موافق باشند ترتیب مزایده در آئین نامه وزارت دادگستری معین میشود.

فصل ششم - راجع بوصیت

ماده 276

ماده 276 - وصیت نامه اعم از اینکه راجع باشد بوصیت عهدی یا تملیکی منقول یا غیرمنقول ممکن است بطور رسمی یا خودنوشت یا سری تنظیم شود.

ماده 277

ماده 277 - ترتیب تنظیم وصیتنامه رسمی و اعتبار آن بطوری است که برای اسناد تنظیم شده در دفاتر اسناد رسمی مقرر است.

ماده 278

ماده 278 - وصیت نامه خودنوشت در صورتی معتبر است که تمام آن بخط موصی نوشته شده و دارای تاریخ روز و ماه و سال بخط موصی بوده و بامضاء او رسیده باشد.

ماده 279

ماده 279 - وصیت نامه سری ممکن است بخط موصی یا بخط دیگری باشد، ولی در هر صورت باید بامضاء موصی برسد و بترتیبی که برای امانت اسناد در قانون ثبت اسناد مقرر گردیده در اداره ثبت اقامتگاه موصی یا محل دیگری که در آیین نامه وزارت دادگستری معین میگردد امانت گذارده میشود.

ماده 280

ماده 280 - کسی که سواد ندارد نمیتواند به ترتیب سری وصیت نماید.

ماده 281 - کسی که نمیتواند حرف بزند هرگاه بخواهد وصیت نامه سری تنظیم کند باید تمام وصیت نامه را بخط خود نوشته و امضاء نماید و نیز در حضور مسئول دفتر رسمی روی وصیت نامه بنویسد که این برگ وصیت نامه او است و در اینصورت مسئول دفتر باید روی پاکت یا لفافی که وصیت نامه در او است بنویسد که عبارت مزبور را موصی در حضور او نوشته است.

ماده 282 - وصیت نامه سری را موصی همه وقت میتواند به ترتیبی که برای استرداد اسناد امانتی مقرر است استرداد نماید.

ماده 283 - در موارد فوق العاده از قبیل جنگ یا خطر مرگ فوری و امراض ساریه و مسافرت در دریا که مراوده نوعا مقطوع و باین جهت موصی نمیتواند بیکی از طرق مذکور وصیت کند ممکن است وصیت بطریقی که در مواد بعد ذکر میشود واقع شود.

ماده 284 - افراد و افسران نظامی و کسانیکه در ارتش اشتغال بکاری دارند میتوانند نزد یک نفر افسر یا همردیف او با حضور دو گواه وصیت خود را شفاهاً اظهار نمایند.

ماده 285 - در صورتیکه نظامی یا کسی که در ارتش اشتغال بکاری دارد بیمار یا مجروح باشد ممکن است وصیت خود را در حضور رئیس بهداری ارتش و مدیر بیمارستان که موصی آنجاست اظهار نماید.

ماده 286

ماده 286 - اشخاصی میتوانند به ترتیب مذکور در دو ماده قبل وصیت نمایند که در جنگ یا مأمور عملیات جنگی باشند و یا در محلی زندانی یا محصور باشند که مراوده‌ای با خارج نباشد.

ماده 287 - در سایر موارد مذکور در ماده 283 موصی میتواند در حضور دو نفر گواه وصیت خود را اظهار نماید و یکی از آن دو گواه اظهارات او را با تعیین تاریخ روز و ماه و سال و محل وقوع وصیت نوشته و موصی و گواه‌ها آن را امضاء مینمایند و اگر موصی نتواند امضاء کند گواه‌ها این نکته را در وصیت نامه قید میکنند.

ماده 288 - اشخاصی که مطابق ماده 284 و 285 وصیت نزد آن‌ها شده و همچنین گواه‌های مذکور در ماده قبل در اول زمان امکان باید در اداره ثبت اسناد یا محلی که در آیین نامه وزارت دادگستری تعیین میشود حاضر شده وصیت نامه را مطابق مقررات راجع بامانت گذاردن اسناد امانت بگذارند و ضمناً اعلام کنند که این آخرین وصیت موصی است که با داشتن اهلیت اظهار داشته.

ماده 289 - در صورتیکه اشخاص مذکور در ماده 284 و 285 اظهارات موصی را ننوشته باشند در اول زمان امکان نزد دادرس دادگاه بخشی که به او دسترسی دارند حاضر شده و اظهارات موصی را با تاریخ و محل وقوع وصیت و اهلیت موصی شفاهاً اظهار میدارند. اظهارات مزبور در صورت مجلس نوشته شده و به امضاء دادرس دادگاه بخش و گواه‌ها میرسد.

ماده 290 - وصیتی که مطابق مواد قبل (در موارد غیرعادی) واقع میشود بعد از گذشتن یکماه از تاریخ مراجعت و رسیدن موصی بمحلی که بتواند بیکی از طرق مذکور در ماده 276 وصیت کند یا گذشتن یکماه از تاریخ باز شدن راه و مرتفع شدن مانعی که بواسطه آن مانع نتوانسته موصی بیکی از طرق مذکور وصیت نماید بی اعتبار میشود مشروط باینکه در مدت نامبرده موصی متمکن از وصیت باشد.

ماده 291

ماده 291 - هر وصیتی که به ترتیب مذکور در این فصل واقع نشده باشد در مراجع رسمی پذیرفته نیست مگر اینکه اشخاص ذینفع در ترکه بصحت وصیت اقرار نمایند.

ماده 292 - هر دادگاه - اداره - بنگاه یا شخصی که وصیت نامه باو سپرده شده و نیز دادگاهی که در موارد فوق العاده وصیت در آنجا اظهار گردیده مکلف است بعد از اطلاع بفوت موصی وصیت نامه یا صورت مجلس راجع بوصیت را به دادگاه بخشی که برای رسیدگی به امور راجع بترکه متوفی صالح است بفرستد اعم از اینکه وصیت نامه نامبرده بحسب قانون قابل ترتیب اثر باشد یا نباشد و هرگاه وصیت نامه متعدد باشد باید تمام آن‌ها فرستاده شود.

ماده 293 - هرگاه کسی که وصیت نامه نزد او است خارج از مقر دادگاه بخش مذکور فوق باشد میتواند وصیت نامه را به دادگاه محل خود تسلیم نماید و آن دادگاه مکلف است فوراً وصیت نامه را به دادگاه بخش

ماده 294 - دادگاه بخش در آگهی که برای اداره یا تصفیه ترکه یا تصدیق حصر وراثت میشود قید میکند که هر کس وصیت نامه از متوفی نزد اوست در مدت سه ماه بدادگاهی که آگهی نموده بفرستد و پس از گذشتن این مدت هر وصیتنامه (جز وصیت نامه رسمی و سری) ابراز شود از درجه اعتبار ساقط است.

ماده 295 - پس از گذشتن مدت مذکور فوق دادگاه بخش وقتی را برای افتتاح وصیت نامه تعیین و باشخاصی که وراثت آنها معلوم است اطلاع میدهد که در وقت مزبور حاضر شوند.

ماده 296 - هنگام ابراز وصیت نامه دادرس دادگاه بخش باید با حضور نماینده دادستان یا مدیر دفتر صورت مجلسی مشتمل بر خلاصه وصیت و اینکه وصیت نامه در حضور او باز شده و خصوصیات وصیت نامه از قبیل مهر و موم و ... تنظیم و بامضاء حضار برساند.

وصیت نامه سری را دادرس دادگاه بخش با حضور اشخاصی باز می‌نماید که لفاف آن را امضاء یا مهر کرده و در تاریخ باز کردن زنده و در مقر دادگاه حاضر هستند.

اصل وصیت نامه که مطابق این ماده نزد دادرس دادگاه بخش باز میشود بدفتر امانات ثبت فرستاده میشود و رونوشت آن در دفتر دادگاه میماند - اشخاص ذینفع میتوانند از آن رونوشت بگیرند.

ماده 297

ماده 297 - بعد از باز شدن وصیت نامه دادگاه بخش به اشخاصی که وصیت بنفع آنها شده یا کسانی که وصی معین شده اند مراتب را اطلاع میدهد.

ماده 298 - وصیت نامه وقتی معتبر است که تمام آن موجود باشد و ادعاء فقدان وصیت نامه اعم از اینکه این دعوی نسبت بتمام وصیت نامه یا قسمتی از آن باشد مسموع نیست.

ماده 299 - ترتیب صدور سند مالکیت بنام ورثه یا موصی له نسبت باموال غیرمنقول که بنام مورث ثبت شده است در آیین نامه وزارت دادگستری معین میشود.

ماده 300

ماده 300 - در صورت تعدد ورثه هر یک از آنها میتوانند از دادگاه درخواست تقسیم سهم خود را از سهم سایر ورثه بخواهند.

ماده 301 - ، ولی و وصی و قیم هر وارثی که محجور باشد و امین غائب و جنین و کسیکه سهم الارث بعضی از ورثه باو منتقل شده است و همچنین موصی له و وصی راجع بموصی به در صورتی که وصیت بجزء مشاع از ترکه شده باشد حق درخواست تقسیم را دارند.

ماده 302 - نسبت به درخواست تقسیم مرور زمان جاری نیست و کسانی که ذیحق در درخواست تقسیم هستند همه وقت میتوانند این درخواست را بنمایند.

ماده 303 - هرگاه یکی از ورثه متوفی غائب مفقودالاثری باشد که وکیل نداشته و درخواست تقسیم اموال متوفی بشود بدواً برای غائب امین معین میشود و بعد تقسیم بعمل می‌آید.

ماده 304 - درخواست تقسیم باید کتبی و مشتمل بر امور زیر باشد:

1 - نام و مشخصات درخواست کننده و متوفی.

2 - ورثه و اشخاص دیگری که ترکه باید بین آنها تقسیم شود و سهام هر یک.

ماده 305 - پس از وصول درخواست هرگاه دادگاه محتاج بتوضیحاتی باشد درخواست کننده را احضار نموده و توضیحاتی که لازم است از او می‌خواهد.

ماده 306 - دادگاه برای رسیدگی بموضوع درخواست تعیین جلسه نموده و درخواست کننده و اشخاص ذینفع را احضار مینماید.

ماده 307 - درخواست کننده تقسیم میتواند زمینه هائی برای تقسیم ترکه تهیه نموده و به دادگاه تسلیم نماید در این صورت مراتب در احضاریه نوشته شده و تذکر داده می‌شود که مراجعه بزمینه‌های نامبرده در دفتر دادگاه مانعی ندارد.

ماده 308

ماده 308 - وقت رسیدگی باید طوری معین شود که فاصله بین ابلاغ احضاریه و روز دادرسی کمتر از ده روز نباشد.

ماده 309

ماده 309 - اشخاص ذینفع میتوانند در دادگاه حاضر شده بتراضی قراری راجع بمقدمات تقسیم یا طرز تقسیم اموال بگذارند. در اینصورت دادگاه صورت مجلسی مشتمل بر قرارداد نامبرده تنظیم می‌نماید.

ماده 310 - هرگاه یک یا چند نفر از اشخاص ذینفع در تنظیم قرارداد مذکور فوق شرکت نداشته و رضایت خود را اظهار ننموده باشند دادگاه نتیجه تصمیمی را که مربوط به شخص غائب است باو اعلام مینماید با ذکر اینکه میتواند در ظرف مدت معینی در دفتر دادگاه حاضر شده و بقرارداد مراجعه نموده و رضایت یا عدم رضایت خود را اعلام دارد.

ماده 311

ماده 311 - در اخطار مذکور در فوق قید میگردد که هرگاه شخص غائب در مدت معینه در دفتر حاضر نگردد و یا رضایت و عدم رضایت خود را اظهار نکند بر طبق قرار مذکور در ماده 309 قضیه حل خواهد شد.

ماده 312

ماده 312 - هرگاه شخص غائب در اثر عذر موجهی حاضر نشده باشد و درخواست وقت جدیدی نماید تا رضایت و عدم رضایت خود را اعلام دارد دادگاه وقت جدیدی برای او معین خواهد نمود.

ماده 313 - در صورتی که تمام ورثه و اشخاصیکه در ترکه شرکت دارند حاضر و رشید باشند بهر نحوی که بخواهند میتوانند ترکه را مابین خود تقسیم نمایند لیکن اگر مابین آنها محجور یا غائب باشد تقسیم ترکه بتوسط نمایندگان آنها در دادگاه بعمل می‌آید.

ماده 314 - در صورتیکه ورثه تراضی در بهای اموال غیرمنقول مورد درخواست تقسیم ننماید اموال نامبرده باید بتوسط کارشناس ارزیابی شود و اموال منقول در صورتی ارزیابی میگردد که بازیابی در موقع تحریر ترکه بجهاتی نتوان ترتیب اثر داد.

ترتیب انتخاب کارشناس و مقررات راجع بکارشناس که در آیین دادرسی مقرر است در تقسیم رعایت میشود.

ماده 315 - کارشناس باید بهای اموال مورد درخواست تقسیم و قابل قسمت بودن و یا قابل قسمت نبودن

آنها را معین و سهام را تعدیل نماید. کارشناس باید برای ارزیابی اموال بهای روز ارزیابی را در نظر بگیرد.

ماده 316 - تقسیم طوری بعمل می‌آید که برای هر یک از ورثه از هر نوع اموال حصه‌ای معین شود و اگر بعضی از اموال بدون زیان قابل قسمت نباشد ممکن است آنها در سهم بعضی از ورثه قرار داد و برابر بهای آن از سایر اموال در سهم دیگران منظور نمود و اگر تعدیل محتاج بضمیمه پول باموال باشد بضمیمه آن تعدیل میشود.

ماده 317 - در صورتیکه مالی اعم از منقول یا غیرمنقول قابل تقسیم و تعدیل نباشد ممکن است فروخته شده بهای آن تقسیم شود.

فروش اموال به ترتیب عادی بعمل می‌آید مگر آنکه یکی از ورثه فروش آن را بطریق مزایده درخواست کند.

ماده 318

ماده 318 - در صورتیکه بعضی از ورثه مدیون متوفی باشند ممکن است دین را در سهم خود آنها قرار داد.

ماده 319

ماده 319 - در صورتی که پس از تعدیل سهام ورثه بتعیین حصه تراضی ننمایند سهام آنها بقرعه معین میشود.

ماده 320 - در موردیکه تقسیم از طریق قرعه انجام میگردد باید جلسه ایکه برای قرعه معین شده باشخاص زینفع اطلاع داده شود و اگر بعضی از اشخاص نامبرده حاضر نشوند دادگاه بخش به درخواست اشخاص حاضر اقدام بقرعه و تعیین سهام می‌نماید.

ماده 321 - هرگاه [هرگاه] یکی از ورثه غائب یا محجور باشد برای غائب و محجور امین یا قیم معین و پس از آن تقسیم بعمل می‌آید.

ماده 322

ماده 322 - پس از تمام شدن تقسیم دادگاه صورت مجلسی تنظیم نموده و در آن مقدار ترکه و سهم هر یک از وراثت و آنچه برای تأدیه دیون و اجراء وصیت منظور شده تصریح می‌نماید.

ماده 323 - صورت مجلس مذکور فوق باید بامضاء یا مهر صاحبان سهام و امضاء دادرس دادگاه برسد و هرگاه بعضی از صاحبان سهام نباشند یا نتوانند و یا نخواهند امضاء کنند جهت امضاء نکردن آنها در صورت مجلس قید میشود و اینصورت مجلس در دفترخانه دادگاه باقی خواهد ماند.

ماده 324 - دادگاه بر طبق صورت مجلس مذکور در دو ماده فوق تقسیم نامه بعده صاحبان سهام تهیه نموده و به آنها ابلاغ و تسلیم مینماید.

این تصمیم دادگاه حکم شناخته شده و از تاریخ ابلاغ در حدود قوانین قابل اعتراض و پژوهش و فرجام است.

ماده 325 - هر یک از ورثه پس از تقسیم مالک مستقل سهم خود خواهد بود و هر تصرفی که بخواهد می‌نماید و بحصه دیگران حقی ندارد.

ماده 326 - مقررات قانون مدنی راجع بتقسیم در مورد تقسیم ترکه جاری است و نیز مقررات راجع به تقسیم که در این قانون مذکور است در مورد تقسیم سایر اموال جاری خواهد بود.

فصل هشتم - در ترکه متوفای بلاوارث

ماده 327

ماده 327 - در صورتی که وارث متوفی معلوم نباشد به درخواست دادستان یا اشخاص ذینفع برای اداره ترکه مدیر معین می‌شود.

ماده 328 - در مورد ماده فوق دادستان مکلف است مراقبت نماید اقداماتیکه برای حفظ ترکه لازم است بعمل آید و از دادگاه تعیین مدیر ترکه را بخواهد.

ماده 329

ماده 329 - پس از وصول درخواست دادگاه باید منتهی تا یک هفته مدیر ترکه را معین نماید.

ماده 330

ماده 330 - در صورتیکه متوفی برای اجراء وصیت خود وصی معین کرده باشد اداره ترکه بوسی واگذار میشود.

ماده 331

ماده 331 - هرگاه متوفی محجور بوده و وصی داشته است اداره ترکه بوسی یا قیم واگذار میشود.

ماده 332

ماده 332 - در غیر موارد مذکور در دو ماده فوق اداره ترکه بکسی که مورد اعتماد دادرس است واگذار خواهد شد.

ماده 333

ماده 333 - مقررات مواد 265 و 266 و 268 و 269 و 270 و 271 و 273 و 274 و 275 نسبت بترکه متوفائی هم که وارث او معلوم نیست جاری خواهد بود.

ماده 334 - مدیر ترکه پس از تحریر ترکه دیون و واجبات مالی متوفی را اداء کرده مورد وصیت را در صورتی که وصیت شده باشد خارج و باقیمانده ترکه را از اموال منقول و غیرمنقول و وجه نقد که در تصرف دولت یا بنگاههای بازرگانی و صرافی و ... یا اشخاصی است بدادستان تسلیم میکند که به ترتیب مقرر در آیین نامه وزارت دادگستری نگاهداری نمایند.

ماده 335 - اگر از تاریخ تحریر ترکه تا ده سال وارث متوفی معلوم شود ترکه باو داده میشود و پس از گذشتن مدت نامبرده باقی مانده ترکه بخزانة دولت تسلیم میشود و ادعاء حقی نسبت بترکه از کسی بهر عنوان که باشد پذیرفته نیست.

ماده 336 - در صورتیکه قبل از انقضاء مدت مذکور فوق ادعاء حقی بر متوفی بشود و حق نامبرده بموجب سند رسمی یا حکم قطعی دادگاه ثابت شده باشد مدیر ترکه باید بپردازد و در صورتی که حقی بموجب نوشتجات یا دفاتر متوفی محرز شود مدیر ترکه با موافقت دادستان میتواند آن را بپردازد و اگر ترکه بدادستان داده شده باشد او خواهد پرداخت و چنانچه ادعاء بترتیب مذکور ثابت و محرز نشود مدعی میتواند

بطرفیت مدیر ترکه و در صورتی که ترکه بدادستان داده شده باشد بطرفیت او اقامه دعوی نماید.

فصل نهم - راجع بترکه اتباع خارجه

ماده 337

ماده 337 - جز آنچه در این فصل ذکر میشود مهر و موم و برداشتن مهر و موم و تحریر و اداره ترکه اتباع خارجه بهمان طریقی خواهد بود که مطابق این قانون برای ترکه اتباع ایران مقرر است.

ماده 338 - هرگاه تبعه خارجه در ایران یا در خارجه فوت شود و در ایران دارای مالی باشد دادرس دادگاه بخش محلی که مال متوفی در آنجا واقع است بدرخواست هر ذینفع یا به درخواست کنسول دولت متبوع متوفی بحفظ و تصفیه امر ترکه اقدام می‌نماید و در صورتی که متوفی وارث یا قائم مقام در ایران نداشته باشد بدون درخواست هم دادرس پس از اطلاع اقدام بحفظ و تصفیه ترکه مینماید.

ماده 339 - دادگاه بخش پس از وصول درخواست ذینفع یا کنسول و بمحض اطلاع از فوت در مورد اخیر ماده فوق وقتی را که از تاریخ وصول درخواست یا اطلاع متجاوز از چهل و هشت ساعت نباشد برای اقدامات تأمینیه از قبیل مهر و موم و ... معین کرده کتباً بکنسول دولت متبوع اطلاع میدهد که در موقع اقدام بتأمین حضور بهمرساند.

عدم حضور کنسول مانع از اقدام نخواهد بود، ولی بعداً میتواند در محل حاضر شده مهر و موم خود را بمهر و موم دادگاه اضافه نماید.

ماده 340

ماده 340 - در صورتی که کنسول دولت متبوع متوفی قبلاً از وفات مطلع شده و امر طوری باشد که تا اطلاع مامورین ایران بیم تضییع و تفریط تمام یا قسمتی از ترکه برود میتواند شخصا اقدامات موقتی را برای حفظ آن به عمل آورده و وضعیت موقتی را تا مداخله دادرس دادگاه بخش حفظ نماید.

ماده 341 - در موقعی که دادگاه بخش برای مهر و موم تعیین وقت میکند باید بلافاصله و منتهی در ظرف یک هفته از تاریخ وصول درخواست یا اطلاع یکنفر را برای اداره ترکه معین و معرفی نماید.

ماده 342 - دادگاه میتواند با رعایت ماده 264 و با در نظر گرفتن مصلحت و منافع ورثه و اشخاص ذینفع

هر کس را که طرف اعتماد بداند به سمت مدیر ترکه معین کند.

اقدامات مدیر ترکه با نظارت دادستان به عمل خواهد آمد.

در نقاطیکه اداره تصفیه موجود است مدیر ترکه معین نمیشود و این وظیفه بادره تصفیه رجوع میشود.

ماده 343 - مدیر ترکه باید به محض ابلاغ انتصاب خود سه آگهی هر یک بفاصله یکماه در مجله رسمی و یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار محل و اگر در محل روزنامه نباشد در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار تهران منتشر نموده اشخاصی را که بعنوانی از عناوین برای خود حقی بر ذمه متوفی و یا بر اعیان ترکه قائل هستند دعوت نماید در ظرف شش ماه از تاریخ انتشار اولین آگهی خود را معرفی و موضوع حق خود را معین کنند و رونوشت یا عکس گواهی شده مدارک طلب و حقانیت خود را باو تسلیم نمایند.

هرگاه میزان ترکه کمتر از هزار ریال باشد آگهی در روزنامه لازم نیست.

ماده 344

ماده 344 - پس از تعیین مدیر ترکه دادگاه بخش با حضور دادستان ترکه را تحریر و باو تسلیم مینماید.

ماده 345

ماده 345 - برای تحریر ترکه روز و ساعت و محل تحریر بدادستان و اشخاص مشروحه اطلاع داده میشود:

1 - تمام وراثت که در ایران حاضر بوده و یا نماینده در آنجا دارند.

2 - وصی اگر معلوم و مقیم ایران باشد.

3 - کسانی که وصیت بنفع آنها شده اگر معلوم و مقیم ایران بوده و یا در ایران نماینده داشته باشند.

4 - شریک متوفی اگر باشد در صورتی که در ایران حاضر بوده یا نماینده داشته باشد.

5 - کنسول دولت متبوع متوفی.

ماده 346 - غیبت اشخاصیکه اعلام نامه مندرج در ماده فوق برای آنها فرستاده شده مانع از تحریر ترکه نخواهد بود، ولی در صورتیکه کنسول دولت متبوع متوفی در موقع تحریر ترکه حاضر نباشد مراتب در

صورت‌مجلس قید و رونوشتی از آن برای کنسول فرستاده می‌شود.

ماده 347 - بصورت ریز ترکه باید صورتی از اموال غیرمنقول که در ایران واقع است با تعیین بهای تقریبی آن‌ها پیوست شود.

ماده 348 - در صورتی که ورثه یا وصی متوفی یا قائم مقام قانونی آن‌ها حاضر شوند برابر بهای ترکه تامین دهند که هرگاه در مدت یکسال از تاریخ انتشار اولین آگهی مذکور در ماده 343 بستانکارانی پیدا شود که تبعه ایران یا مقیم ایران باشند و طلب آن‌ها ثابت گردد از عهده برآیند ترکه پس از وضع هزینه آگهی‌ها و هزینه‌های دیگر قانونی که بعمل آمده است بتصرف آن‌ها داده می‌شود.

ماده 349 - تامین ممکن است بوسیله تودیع وجه نقد یا وثیقه دادن اموال منقول و یا غیرمنقول یا دادن ضامن معتبر بعمل آید و نیز ممکن است درخواست کننده از همان اموال متوفی تامین بدهد.

قبول یا رد تامین منوط بنظر دادگاهی است که مدیر ترکه را تعیین نموده است.

ماده 350 - مدیر ترکه با اجازه دادگاه بخش میتواند بورثه متوفی که در حال استیصال و مقیم در ایران هستند تا موقع تصفیه ماترک مبلغی که برای معیشت آن‌ها ضروری باشد بپردازد.

در موردیکه اداره تصفیه وظیفه امین ترکه را انجام میدهد اجازه دادگاه بخش لازم نیست.

ماده 351 - پس از انقضای مدت مذکور در ماده 343 مدیر ترکه وقتی را برای رسیدگی بدعاوی و مطالبات معین کرده بورثه یا وصی یا قائم مقام قانونی آن‌ها و کنسول دولت متبوع متوفی اگر در محل باشد اطلاع میدهد و در وقت مقرر شروع برسیدگی نموده و پس از رسیدگی کلیه دیون و تعهداتی را که بر ذمه متوفی ثابت و محقق است با اجازه دادستان تادیه می‌نماید و بقیه را بورثه یا وصی یا قائم مقام قانونی آن‌ها و در صورتیکه اشخاص نامبرده اصلاً نباشند یا در ایران نباشند بکنسول یا سایر نمایندگان سیاسی دولت متبوع متوفی تسلیم می‌نماید.

ماده 352 - اشخاصیکه مدعی حقی بر ترکه بوده و دعوی آن‌ها از طرف مدیر ترکه و دادستان یا مدیر تصفیه تصدیق نشده باشد میتوانند دعوی خود را در دادگاه صلاحیتدار اقامه یا تعقیب نمایند.

انقضای مدت مقرر در ماده 343 موجب سقوط حق اشخاصیکه در ظرف مدت حق خود را مطالبه نکرده اند نمیشود.

ماده 353

ماده 353 - اگر نسبت بترکه متوفی قرار تأمین صادر شده باشد تسلیم اموال باشخاص مذکور در ماده 351 با رعایت قرار دادگاه بعمل خواهد آمد.

ماده 354 - هرگاه متوفی بازرگان بوده و بموجب حکم دادگاه ورشکستگی او قبل یا بعد از فوت اعلام شود اداره تصفیه امور او تابع مقررات راجع بتصفیه امور بازرگان متوقف است.

ماده 355

ماده 355 - رسیدگی بدعاوی راجع بترکه اتباع خارجه در ایران از صلاحیت دادگاه ایران است.

ماده 356 - تصدیق صادره از مقامات صلاحیت دار کشور متوفی راجع بوراثت اتباع خارجه با انحصار آن پس از احراز اعتبار آن در دادگاه ایران از حیث صدور و رعایت مقررات مربوطه باعتبار اسناد تنظیم شده در خارجه قابل ترتیب اثر خواهد بود.

ماده 357

ماده 357 - اگر تبعه خارجه که در ایران فوت شده مسافر موقتی باشد اشیاء متعلق باو فوراً بکنسول دولت متبوع او تسلیم میشود.

ماده 358

ماده 358 - از هزینه هائیکه برای اداره کردن ترکه میشود باید صورت کاملی به دادستان داده شود.

ماده 359

ماده 359 - حقوقی که بموجب این فصل برای کنسولها یا نمایندگان سیاسی خارجه مقرر شده مربوط به کنسول یا نماینده سیاسی دولتی است که در خاک آن دول نسبت به کنسولها یا نمایندگان سیاسی ایران معامله متقابله بشود.

فصل دهم - در تصدیق انحصار وراثت

ماده 360 - در صورتی که وراث متوفی یا سایر اشخاص ذینفع بخواهند تصدیق انحصار وراثت تحصیل کنند درخواست نامه کتبی مشتمل بر نام و مشخصات درخواست کننده و متوفی و ورثه و اقامتگاه آنها و نسبت بین متوفی و وارث تنظیم نموده به دادگاه تسلیم می‌نماید.

ماده 361

ماده 361 (اصلاحی 1374/04/18) - دادگاه رسیدگی کننده درخواست متقاضی را یک نوبت در روزنامه کثیرالانتشار یا محلی آگهی می‌نماید.

ماده 362

ماده 362 (اصلاحی 1374/04/18) - پس از انقضای یک ماه از تاریخ نشر آگهی در صورتی که معترضی نبود دادگاه تمام ادله و اسناد درخواست کننده تصدیق را از برگ شناسنامه و گواهی گواه و ... در نظر گرفته، تصدیقی مشعر بر وراثت و تعیین تعداد وراث و نسبت آنها به متوفی صادر می‌نماید و در صورت اعتراض، دادگاه جلسه‌ای برای رسیدگی به اعتراض معین نموده به معترض و درخواست کننده تصدیق اطلاع می‌دهد و در جلسه پس از رسیدگی حکم خواهد داد. این حکم برابر مقررات قابل تجدیدنظر است.

ماده 363

ماده 363 - دادگاه بخش میتواند گواه‌ها را احضار کرده و گواهی آنانرا استماع کند. چنانچه گواه در خارج از مقر دادگاه ساکن باشد تحقیق از گواه بوسیله دادگاه محل اقامت گواه یا نزدیکترین دادگاه محل اقامت گواه بعمل خواهد آمد.

ماده 364

ماده 364 (اصلاحی 1374/04/18) - در صورتی که بهای ترکه بیش از پنجاه هزار ریال نباشد آگهی مذکور در ماده 361 بعمل نخواهد آمد و دادگاه به ادله و اسناد و اظهارات - (اظهارات) گواهان درخواست کننده رسیدگی کرده و درخواست تصدیق را به حسب اقتضا دلائل قبول یا رد می‌نماید.

ماده 365 - در صورتیکه بواسطه معلوم نبودن ورثه یا برای تصفیه ترکه و ... قبلاً برای معرفی ورثه آگهی شده باشد صدور تصدیق انحصار وراثت محتاج به آگهی جدید نبوده و در صورت درخواست هر یک از ورثه یا اشخاص ذینفع تصدیق انحصار وراثت صادر خواهد شد.

ماده 366

ماده 366 - رای دادگاه دایر به رد درخواست تصدیق قابل پژوهش و فرجام است.

ماده 367 - در کلیه مواردی که دادستان تشخیص دهد که متوفی بلاوارث بوده و درخواست اشخاص برای صدور تصدیق بی اساس است میتواند به درخواست تصدیق وراثت اعتراض نماید و نیز میتواند در صورتی که متوفی را بلاوارث بداند بتصدیق انحصار وراثت در موردی هم که تصدیق مسبوق با آگهی نبوده است اعتراض کند و در هر حال دادستان حق دارد از رای دادگاه پژوهش و فرجام بخواهد.

ماده 368

ماده 368 - مادامی که برای محجور قیم و برای غائب امین معین نشده دادستان میتواند بنام محجور و غائب به درخواست تصدیق انحصار وراثت اعتراض نماید.

ماده 369

ماده 369 - در مورد ماده 364 اشخاص ذی نفع میتوانند به درخواست تصدیق و همچنین بتصدیقی که در موضوع وراثت صادر میشود اعتراض نمایند و رأی دادگاه در این خصوص قابل پژوهش و فرجام است.

ماده 370 - اشخاصی که تصدیق انحصار وراثت تحصیل کرده اند میتوانند مطابق تصدیق نامبرده ترکه و مطالبات متوفی را از کسانی که مدیون یا متصرف مال متوفی هستند مطالبه نمایند. مدیون یا متصرف اموال متوفی باید ترکه و مطالبات متوفی را به آنها تسلیم نماید؛ و در صورت تادیه دین و یا تسلیم مال در مقابل هر مدعی وراثت بری محسوب خواهند شد و مدعی نامبرده حق رجوع بشخص یا اشخاصی خواهند داشت که طلب متوفی را وصول و یا مال متعلق باو را دریافت نموده اند.

تبصره

تبصره (منسوخه 20/09/1337) - 1) چنانچه دین یا مال یا اوراق بهادار از طرف اشخاص بعنوان وراثت مورد مطالبه قرار گیرد در صورتی که بهای آن زاید از مبلغ 50 هزار ریال نبوده خواستن تصدیق انحصار وراثت از طرف متصرف یا مدیون ضرورتی ندارد و در این مورد مطالبه کنندگان مال یا دین میتوانند استشهادی که مثبت سمت و انحصار وراثت آنها باشد ارائه دهند و متصرف یا مدیون اگر وجود مال یا سند یا دین را منکر نباشد باید آنچه را که مورد مطالبه واقع شده است به آنان تسلیم و تأدیه کند.

2) در موردی که سهم الارث هر یک از ورثه از مجموع ترکه مورث بیشتر از معادل مبلغ 50 هزار ریال نباشد تسلیم تصدیق انحصار وراثت یا رونوشت گواهی شده آن به اداره ثبت و دفتر اسناد رسمی الزامی نبوده و ورثه میتوانند استشهادی که وراثت و انحصار آنها را محرز نماید و در سهم الارث هم توافق داشته باشند تسلیم کنند تا ملک غیرمنقول که بنام مورث ثبت شده است بنام آنها ثبت گردد یا مورد معامله قرار گیرد.

3) میزان بهای ترکه مذکور در ماده 364 قانون امور حسبی از مبلغ یک هزار ریال به 50 هزار ریال مقرر میشود.

ماده 371

ماده 371 - مدیون که بدهی خود را بوراث متوفی میدهد میتواند رونوشت گواهی شده انحصار وراثت را از وارث بخواهد.

ماده 372

ماده 372 - در تصدیق انحصار وراثت باید نسبتی که وارث یا ورثه بمورث خود دارند از متروکات بنحو اشاعه معین شود.

ماده 373

ماده 373 - در تصدیق انحصار وراثت به درخواست ورثه دادگاه حصه هر یک از ورثه را معین می نماید.

ماده 374 - در صورتی که ورثه بخواهند ملک غیرمنقولی که بنام مورث ثبت شده است بنام آنها ثبت گردد باید تصدیق انحصار وراثت یا رونوشت گواهی شده آن را که مشتمل بر تعیین سهام باشد بداره ثبت

باب هفتم - در هزینه

ماده 375

ماده 375 (اصلاحی 11/03/1334) - هزینه رسیدگی به امور حسبی منحصر به موارد زیر بوده و در هر مورد موقع درخواست چهل ریال گرفته میشود:

1 - درخواست تسلیم اموال غائب به ورثه.

2 - درخواست حکم موت فرضی.

3 - درخواست پژوهش از رد درخواست حکم موت فرضی.

4 - درخواست مهر و موم ترکه.

5 - درخواست برداشتن مهر و موم ترکه.

6 - درخواست تحریر ترکه.

7 - درخواست تصفیه ترکه.

8 - درخواست تقسیم ترکه.

9 - درخواست تصدیق انحصار وراثت.

ماده 376 - درخواست هائی که دادستان از دادگاه [دادگاه] می‌نماید و همچنین اقداماتی که دادگاه بدون درخواست مکلف بانجام آن است هزینه ندارد.

ماده 377 - هزینه آگهی تصدیق انحصار وراثت از درخواست کننده گرفته میشود و هزینه حفظ و اداره ترکه و تحریر و تصفیه و تقسیم ترکه از ترکه برداشته میشود.

ماده 378 - وزیر دادگستری مجاز است آئین نام‌های [آئین نامه‌های] لازم برای اجرای این قانون را تهیه و به موقع اجرا بگذارد.

